



هر فلسفه ای که بتواند به ما در این جهان عظیمی که با آن آشنا شدیم ، آرامش بخشیده ، ما را از دروغ ، جهل و خرافات بر حذر داشته و به احترام به حقوق بشر و غیر بشر وادار کند ، فلسفه ای نیک ، زیبا و مفید خواهد بود . آخرین جمله در کیهان شناسی به زبان ساده

خدا از دیدگاه دانش امروز

آیا با خط کش علم میتوان وجود یا عدم وجود خدا را بررسی کرد ؟

دانشمندانی که در گفتار خود به موارد ایمانی اشاره میکنند و یا مومنانی که در بیان باورهای خود به مستندات علمی اشاره میکنند ، هر دو ، علم یا ایمان خود را به خطر انداخته اند . این دو جهان کاملاً از نظر ساختاری با یکدیگر تفاوت دارند . حتی اگر در یک موضوع مشخص به یک نتیجه واحد نیز برسند .

چرا دانشمندان ، حتی آنها که به خدا باور دارند ، خدا را از معادلات علمی خود حذف میکنند ؟

احتمالاً دلیل همه ی سوء تفاهمهای موجود بین اهل علم و اهل فلسفه و مذهب ، تعریف غیر مشابه از مفهوم واژه ی قانون است ! ما در اجتماعات بشری قوانینی وضع میکنیم ، اما قوانینی که نه همه در برابرش یکسان هستند و نه غیر قابل تغییر و چشم پوشی و پارتی بازی !، اما چنین مفهومی از قانون در فیزیک جایی ندارد .

به همراه توضیحاتی در مورد علوم تجربی و روشهای علمی از ارسطو تا نیوتون . و نگاهی به دنیای فیزیک ، کیهان شناسی ، زیست شناسی ، ژنتیک ، فلسفه ، منطق و دین

و

همراه با بیست و پنج ساعت ویدئو های مختلف علمی و آموزشی از جمله :
کیهان شناسی به زبان ساده ، شگفتیهای جهان هستی ، حیات و افسانه هستی
فهرست ویدئو های اشاره شده در این متن در جدول انتهایی قرار گرفته است .

این متن ابتدا در سال 85 و به صورت مختصر نوشته شد. سپس در پی ساخت ویدئوهای شگفتیهای جهان هستی، حیات و کیهان شناسی به زبان ساده، و استقبال از آنها، برخی از عزیزان، با ارسال ایمیلهایی، در مورد دیدگاه علم نسبت به وجود خدا به عنوان خالق جهان پرسش هایی داشتند. همواره پاسخ من به این دسته عزیزان، ضمن تاکید بر جمله ای که در انتهای ویدئوی سه ساعته کیهان شناسی به زبان ساده بیان کرده و در ابتدای این نوشته نیز آوردم، این بوده و خواهد بود که پاسخ این پرسش در حیطه علوم تجربی و فیزیک نبوده و یک مسئله اعتقادی و در حوزه باورها میباشد، که دنیای آن، چنانچه توضیح داده خواهد شد بکلی با جهان علم متفاوت میباشد. در این نوشته که در طول سالیان گذشته بارها ویرایش شده و واژه ها و جملاتش تغییر کرده، صیقل خورده و و حتی حذف یا اضافه شده است. چرا که اطلاعات و افکار و توان نوشتن و انتقال مطلب من نیز سرنوشت مشابهی داشته است، تلاش میشود تا با زبان علم و بدون هیچ گونه پیش فرض و داوری و یا القای نظر، به خواننده ای که ممکن است گاهی به این اندیشیده باشد که در پس ذهن اهل دانشی که گاه سخن هایشان قابل درک نبوده و احتمالاً از دیدگاه آنان غیر منطقی یا مغرضانه تلقی میشود چیست؟ آیا آنان با حذف خدا از معادلات علمی خود واقعا غیر منطقی یا مغرضانه سخن میگویند؟ و یا غیر اهل علم با متوجه نشدن منظور آنها، در این مورد دچار سوء تفاهمی شده اند؟ از طرفی نیز بیان این نقطه نظرات و دیدگاههای شخصی، علاوه بر انتقال این تجارب فکری به دیگران باعث آشکار شدن نقایص و کاستی هایشان به لطف منتقدان آن نیز میباشد. بنابراین نقد شما بر مطالب این نوشته هدیه ای بینهایت ارزشمند برای من تلقی خواهد شد که چه بسا من را از یک دالان تاریک گمراهی دیگر رهایی بخشد.

اگر مطالبی در این نوشته چند بار تکرار شده باشد قبلاً پوزش میخوام. دلیلش این است که در ارتباط با پرسش هایی که گاه دوستانی مطرح کرده بودند پاسخ هایی داده شده و به مرور بخشهایی از آن پاسخها به این متن نیز وارد شده است. که گاه از کنترل ذهن و حافظه خارج شده و در متن به صورت تکرار دیده میشوند. مگر آنکه به تدریج در ویرایشهای بعدی متوجه تکراری بودن آنها شده و اصلاحشان کنم. به همین دلیل بهتر است از جدید ترین نسخه ی نوشته استفاده کنید.

این نوشته به هیچ روی وارد مسائل عنوان شده در سطر دوم و سوم جدول پرسشها و چالشهای مذهبی و فلسفی آن نمیشود و تنها نخست، ابتدا به ابهامی که در این پرسش نهفته شده پرداخته و سپس به بررسی علمی تفاوت بین جهان علم و جهان باورها خواهد پرداخت، آنگاه به این خواهیم پرداخت که چرا علم، بویژه فیزیک امروز به عنوان مادر تمام علوم تجربی، نمیتواند در زمینه پاسخ پرسش شماره یک و دو جدول زیر دخالت کند در حالیکه در مورد پرسش سوم کاملاً قادر به دخالت خواهد بود (که البته مورد بحث این نوشته نمیشود)

و دیگر آنکه چرا فیزیک نمیتواند از برخی مواضعش نسبت به این جهان مادی تجربه پذیری که همه در آن هستیم چشم پوشی کند (مانند غیر قابل نقض بودن قوانین آن) . جهت جلو گیری از تداخل در مطالعه متن اصلی ، مطالب و توضیحات کمکی ، که به صورت ارجاع به نوشته های دیگر در متن قرار داده شده اند ، در انتهای همین نوشته و در بخش پاورقی نیز ارائه شده اند . مطالبی چون آشنایی در حد چند خط یا پاراگراف با منطق ، فلسفه ، عرفان و دین ، و نیز تاریخچه و شرح مختصر برخی قوانین فیزیک از جمله قوانین نیوتون ، ترمودینامیک ، نسبیت ، کوانتوم و ثابت های فیزیکی ، و زیست شناسی و ژنتیک

همچنین به شدت کوشش شده است تا از القای هر گونه باور و اعتقادی و حتی بیان نظر شخصی در هر زمینه ای اجتناب گردد . بجز این مطلب که هم این نوشته و هم دیگر نوشته ها و کارهای ویدئویی من نشان دهنده دیدگاه علمی من به جهان و مسائل آن میباشد . دیدگاهی که قادر به اظهار نظر در بسیاری مسائل نمیشود . پاسخ بسیاری پرسشها را نمیداند . و دانسته های خود را همچون گفته مشهور نیوتون ، تنها در حد سنگ یا صدف کوچک و زیبایی میداند ، که کودکی کنجکاو در هنگام قدم زدن در کنار ساحل دریای بیکران جهان هستی ، از روی ساحل برداشته و با حیرت به آن نگاه میکند . و دیدگاهی که اگر خلاف دانسته هایش اثبات گردد ، هیچ تردیدی در کنار گذاشتنشان نخواهد داشت و دست اثبات کننده و هدایت کننده را خواهد بوسید . دیدگاهی که پله به پله و گام به گام جلو میرود و پاسخ هر رازی را که میگزاید ، با دهها پرسش و راز جدید تر مواجه میشود . و زیبایی و شکوه این جهان نیز در همین است .

بیش از 20 ساعت ویدئوهای علمی و آموزشی مختلف ، از جمله ویدئوهای کیهان شناسی به زبان ساده و شگفتیهای جهان هستی ، در این نوشته معرفی و توصیه به دیدن میشوند که چون مشاهده آنها در هنگام خواندن متن کار مناسبی نخواهد بود ، در جدولی در انتهای متن آورده شده اند تا از طریق اینترنت بتوانید آنها را مشاهده کنید . در صورت تهیه ی مجموعه های نجومی بر روی فلش دیسک ، این نوشته به همراه تمامی این ویدئوها و نوشته های مرتبط دیگر ، بر روی آن فلش دیسک در دسترس شما قرار خواهند گرفت . برای تهیه ی این فلش دیسک نجومی به بخش [پشتیبانی](#) مراجعه کنید . و پیشاپیش از اشتباهات تایپی و یا ویرایشی احتمالی نیز پوزش میخوام .

همچون همه نوشته های دیگر من ، این نوشته نیز پس از مادر و پدرم تقدیم میگردد به روان پاک همسر نازنینم [افسانه](#) که امکان پرداختن من به مطالعاتی که به آنها علاقمند بودم ، تنها در سایه آرامشی بود که او در زندگی برایم فراهم آورده بود . آرامشی که با رفتن بی هنگامش ، همزمان مرا در یک تنهایی عمیق ، به ورطه طوفانی سهمگین از افکاری انداخت که یا باید در تلاطم امواج خرد کننده و بی انتهای آنها غرق و نابود میشدم و یا میتوانستم دست کم با تخته پاره کوچکی از مطالعه و تفکر بر فراز آنها لختی دوام آورده و لحظاتی کوتاه نظاره گر بازی زیبای امواج این اقیانوس بی کران باشم . تا سرانجام خود نیز به صورت قطره آبی بر پهنه این اقیانوس بیکران از نظرها محو شوم .

به نام خداوند جان و خرد
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
بیزارم از آن کهنه خدایی که تو داری ، هر روز مرا تازه خدایی دگر آمد ناصر خسرو
عظمت خدای هر کس به اندازه بزرگی ذهن اوست . موریس مترلینگ

1	آیا جهان هستی خالق دارد ؟
2	اگر آری آیا این خالق صفاتی همچون ، یگانگی ، هوشمندی ، توانایی ، مهربانی ، عدالت ، خشم و و یا سایر صفاتی که به او نسبت داده میشود را دارد ؟ آیا این خالق از خلقت جهان منظوری داشته است ؟ و آیا ما میتوانیم آن منظور را درک کنیم ؟ آیا پس از مرگ جهان دیگری هم وجود دارد ؟ چرا باید چنین باشد یا نباشد ؟ آیا این امتیازی است مختص انسان و یا همه موجودات ؟ و اگر مختص ما انسانها به چه دلیل ؟ آیا با وجود تاریخچه ی زشت اعمالمان ، ما موجودات بهتری از سایر موجوداتی که میشناسیم هستیم ؟ آیا ما انسانهای ساکن روی زمین تنها مخلوقات این خدا هستیم و بهترین آنها ؟ و
3	آیا خالق جهان برای هدایت ما انسانها پیامبرانی از میان خود ما برگزیده و دستورات و قوانینی برای ما را توسط آنها ما ابلاغ کرده است و آیا آنچه مذاهب در مورد تاریخ خود ، ما و جهان گفته اند درست بوده و

این نوشته به هیچ روی وارد مسائل عنوان شده در سطر دوم و سوم جدول پرسشها و چالشهای مذهبی و فلسفی آن نمیشود

مقدمه :

پرسش های جدول بالا معمولا پرسشهایی هستند که همه ما در طول زندگی به آنها اندیشیده ایم . و همه ما برای آنها پاسخ هایی در ذهن داریم چرا که نمیتوانیم جای خالی پاسخی برایشان را تحمل کنیم . پاسخ هایی که اغلب هم با قاطعیت بیان شده اند پاسخهایی توسط تجربه ، فلسفه و یا مذهب . پاسخ هایی که یا از کودکی به ما آموخته اند و یا خود در بزرگسالی آموخته ایم . اما باقی ماندن این پرسش ها در ذهن ما و اینکه هر کجا مجالی و یا امنیتی ! رخ دهد بر زبانمان نیز جاری میشوند و خواهان بیشتر دانستن می شویم ، خود دلیل قاطعی است بر اینکه احتمالا آن پاسخ ها هنوز برایمان قانع کننده نیستند . و البته دلیل این امر ساده است . سطح آگاهی و دانش ما انسانها از جهانی که در آن زندگی میکنیم بسیار فراتر از زمان ارائه برخی از پاسخهایی است که برای آن سراغ داریم . و گاه نیز آن پاسخها کاملا متناقض با علوم و دانش روز میباشند . علمی که حتی در مدارس ابتدایی آنها را فرا میگیریم . روزگاری انسانها تصور میکردند زمین سطحی مسطح است که خورشید بر گرد آن میچرخد . در زیر زمین هفت لایه وجود دارد و در هر لایه نیز موجوداتی زندگی میکنند . و.... مطالبی که تقریبا مطلقا دیگر انسانی نیست که به آنها باور داشته باشد .

اغلب ما در دوران کودکی اگر سوالی به ذهنمان میرسید که پدر و مادر یا معلم ما پاسخش را نمیدانستند و یا مایل نبودند توضیحی به ما بدهند ، راهی برای ادامه کنجکاوی نداشتیم . اما اکنون با نوشتن پرسش خود در کادر جستجوی اینترنت صدها هزار صفحه مطلب و یا فیلم از دیدگاههای مختلف ، درست یا نادرست ، در پیش روی ما قرار میگیرد . چنین انسانی دیگر با این پاسخ که "آری ، چون این شخص یا این کتاب میگوید " قانع نمیشود . چرا که ممکن است گفتار آن شخص یا کتاب در تضاد آشکار با کشفیات جدید و مطالبی باشد که در دبستان های امروزی به کودکان تدریس میشود . حقایقی که آگاهی بر آنها هر انسانی را شگفت زده کرده و اولین چیزی که به ذهن میرساند عظمت مهندسی خارق العاده ای است که در خلقت جهان بکار رفته است . آیا ذهن انسان که به صورت پیش فرض برای هر معلولی به دنبال علتی میگردد ، میتواند شگفتی خارق العاده موجود در یک باکتری ساده را که به نظر من عظمت آن از همه کهکشانهای جهان نیز بیشتر است ببیند و در اولین گام به ذهنش نرسد که در پس این شاهکار آفرینش ، باید آفریننده ای آگاه وجود داشته باشد ؟ اما آیا در پس این اولین پاسخی که به ذهن هر انسانی میرسد میتواند پاسخ های دیگری هم وجود داشته باشد ؟ آیا آگاه و قدرتمند بودن خالق ، الزاما به معنی درست بودن سایر توقعات و آرزوهایی است که ما انسانها نسبت به خود از او داریم ؟

اما ذهن پرسشگر انسان امروزی را با توجه به اکتشافات علمی گسترده امروزی نمیتوان به سادگی نسلهای گذشته و با پاسخ های گذشته قانع کرد . انسانی که در حد علم و دانش امروز از جهان اطراف خود آگاه شده و به رسانه های اجتماعی و شبکه های بسیار زیاد تلویزیونی و از همه مهمتر به اینترنت دسترسی داشته باشد نمیتواند بپذیرد که خداوندی که این جهان شگفت انگیز را خلق کرده است از شکل کره زمین ، ساختار جغرافیایی و زیست شناختی آن ، ساختار منظومه شمسی ، کهکشان و کهکشانها ، سن جهان و که کودکان امروزی در مقطع تحصیلات متوسطه آن را می آموزند ، خبر نداشته باشد . چنین انسانی نمیتواند بپذیرد که چنین آفریدگاری روزی در زمین با پیامبرش کشتی گرفته ، از او شکست خورده و از عصبانیت

و برای تلافی ، کف ران پیامبرش را لگد میکند .(تورات باب 32 سفر پیدایش آیات 22 الی 32) . و یا به هر پیامبری دستوراتی متناقض و متضاد با پیامبر قبلی داده باشد . بنابراین انسان امروزی ممکن است تصمیم بگیرد تا باورهای موروثی اش را با خط کش دانش روز و با روش به کار گرفته شده در علوم نیز بسنجد . اما آیا این امر در مورد وجود یا عدم وجود خدا به عنوان خالق هستی نیز امکان پذیر است ؟ در واقع **آیا با خط کش علم میتوان خدا و باورها را نیز اندازه گرفت و سنجید ؟ اگر پاسخ آری است کدام یک از پرسشهای 1، 2 یا 3 جدول مشمول آن خواهند شد ؟** و اینها مطالبی است که در حد استطاعت ذهنی و قدرت بیان ، پس از توضیح برخی ضروریات از جمله برخی تعاریف سعی میکنم در این نوشته و بدون القا و بیان دیدگاه و نظرات خود ، بیان کنم . تا این مطالب تنها جهت بالابردن اطلاعات عمومی و افزایش وسعت دید خواننده مفید واقع گردند و نه القای یک نظر و دیدگاه خاص . تا خواننده خود با گوش فرا دادن به سخنها ، از بهترینشان پیروی کند .

به نظر من برخی خدا شناسان به مفهوم رایج و یا آنگونه که در این نوشته تلاش میکنم نشان دهم برخی " خدا ناشناسان " به این نکته توجه نمیکنند که وقتی خدا را به مفهومی که معمولاً ما در ذهن داریم و یا به گفته فلاسفه " واجب الوجود " (به توضیحات پاورقی مراجعه کنید) با خصوصیات بشری خود ، و به دلخواه و استطاعت فکری خود توصیف میکنند آن را به شدت بی اعتبار میسازند این افراد معمولاً خدا را دست کم با مفهوم خالق جهان هستی که ذکر شد ، با دانش ناچیز خود از جهان ، به گونه یا در شرایطی توصیف میکنند که مدتی بعد با دانش بشر از جهان در تضاد قرار میگیرد . آنها اغلب چیزها و کارهایی که دانستن و یا انجام دادن آنها از عهده بشر عصر آنها ساخته نبوده و یا نیست ، تنها در حیطه قدرت و دانش خدا میدانند . اما در نظر نمیگیرند که ممکن است در آینده این امور به دست بشر نیز صورت گیرد و یا بشر به دانش و علل دیگری برای آن پدیده ها پی ببرد . و در این صورت این دسته افراد ، صفاتی را به خدا نسبت میدهند که چیزی جز صفات یا باورهای انسانی خودشان آنها در مقطعی خاص نبوده و نیست . ضمن آنکه ادعای شناخت یک چیز یعنی محاط بودن بر آن . آیا خدا شناسان مدعی هستند که با فرض پاسخ مثبت به وجود خالق برای جهان ، در سطحی قرار دارند که میتوانند مدعی شناخت آن خالق باشند ! در حالی که زمین آن را هم به خوبی نمیشناسند؟! و تا همین چندی پیش تصور میکردند سطحی است صاف که خورشید بر گردش میچرخد؟! ضمن اینکه اساساً این پرسش که " آیا شما خدا را میشناسید یا به آن باور دارید ؟" پرسش بسیار مبهم و نادرستی است ناشی از اینکه شخص پرسشگر به این نکته آگاهی یا دقت ندارد که اگر به عنوان یک خداشناس این پرسش را از فرد دیگری مطرح میکند ، در واقع خود او نیز میتواند یک خدا ناشناس قلمداد شود ! چگونه ؟! فرض کنید شما این پرسش را از یک هندو بپرسید و او پاسخ بدهد که بلی من خدا را میشناسم . اما در واقع او شیوا را میشناسد یعنی یکی از صدها خدای دیگر هندا . در حقیقت کسی که این پرسش را مطرح میکند ، نمیداند یا توجه نمیکند که دست کم و مطابق آنچه ثبت و بررسی شده است ، بیش از 2500 تا 3000 خدای گوناگون تا کنون توسط بشر پرستش شده اند . خدایانی چون شیوا که نام برده شد ، ویشنو ، شاکتی ، کالی ، آگنی و صدها خدای دیگر هندوها ، آمون ، آتون ، ازیریس ، زئوس و صدها خدای دیگر مصریان باستان ، صدها خدای سرزمین های آفریقایی ، صدها خدای چینی ، ژاپنی و و سرانجام از خدایان ناحیه ی خاورمیانه و اقوام سامی و ابراهیمی ، یهوه خدای قوم یهود و یهودیان (و فقط خدای قوم یهود) ، و الله خدای آیین اسلام است و همه میدانیم که در زمان ظهور اسلام در عربستان خدایان دیگری هم مورد پرستش قرار میگرفتند از جمله خدایان

معروف لات و عزى و ساير خداياني كه در خانه ى كعبه نگهدارى ميشدند و مردم اطراف مكه هر سال در آيين حج به زيارت آنها مى آمدند . بنا بر اين وقتى از كسى ميخواهيم پيرسيم كه آيا تو خدا شناس يا خدا پرست هستى و يا اساسا به خدا باور دارى يا نه ؟ بايد ابتدا مشخص كنيم كه در مورد چه خدائى پرسش ميكنيم . بديهي است اگر تعداد خدايان شناخته شده را 3000 فرض كنيم يك مسلمان پيرو الله در واقع 2999 خدائى ديگر را نمى شناسد و يا اگر بشناسد قبول ندارد . اما در اينجا منظور ما از اين پرسش كه " شما خدا باور هستيد يا نه ؟ " باور به خالقى براى كل جهان هستى است . خارج از اينكه چه نامى و چه صفات و نيت و مقصودى از اين خلقت برايش قائل باشيم .

امروزه در كشور خودمان ايران كه كشورى با حكومتي تماما مذهبي است ، شبیه سازی حیوانات انجام میشود و اخبار پیشرفتهای آن در رادیو و تلویزیون پخش میشود . و این در حالی است كه آزمایشهای موفقی هم حتى در زمینه ساخت سلول زنده در آزمایشگاههای جهان صورت گرفته است . مهندسی ژنتيك در چند دهه آینده چهره جهان آدمی را بكلى دگرگون خواهد ساخت . آنچنان كه تصورش حتى براى داستان فیلمهای علمى و تخیلى نیز دشوار است . شاید اگر تنها يكصد سال ديگر ما را به اين جهان فرا بخوانند (اگر انسانی وجود داشته باشد !) ، با چنان جهان عجيبى روبرو شويم كه به هيچ روى تاب درك و تحملش را نداشته و مشتاقانه به مرگ خود باز گرديم . تنها تا چند دهه ديگر بشر قادر خواهد شد فرزندانش را با سفارش به كارخانه ها و با هر ویژگی كه بخواهد ، بدون نیاز به ازدواج ! از كارخانه های بیولوژیکی تحویل بگیرد ! خود يا عزيزانش را شبیه سازی كند ! موجودات تركيبی جدیدی بوجود آورد و !!! بشر قصد دارد در آینده نه چندان دورى ابتدا رباتها را به مریخ بفرستد و سپس آنها محیط این سیاره را برای ورود انسان آماده سازند . (موجوداتی كه خالقشان ما هستيم !) با تکمیل شدن فناوری ساخت ابر رسانه ها در چند دهه آینده خود ما و يا اتوموبيلهايمان (يا درست تر سفینه هايمان) بدون نیاز به موتورهای عكس العملی فعلی و تنها در حوزه مغناطیسی زمین شناور شده و به راحتی و با سرعت و دقت فوق العاده اى در اطراف زمین جابجا ميشويم . غذا و میوه و سبزی ما اگر همچنان مورد نیاز باشند ! توسط چاپگرهای سه بعدی در آشپزخانه ما ساخته خواهند شد . و دانش پزشکی عمر ما را بسيار بسيار طولانی خواهد كرد حتى هزاران و ميليونها سال ! اموری كه تا يكی دو قرن پيش نیز تنها در حیطه قدرت خداوند قرار میگرفت و اگر كسى انجام آن را در توان بشرنيز قلمداد ميكرد بی تردید جاناش را بی درنگ به جرم كفر از دست میداد .

بنابراین اینگونه خدا شناسان ! يا بايد بپذيرند كه بشر در تنها چند هزار سال به جایی رسیده است كه خدا را در آن جایگاه تصور ميكرده اند و اين يعنى آنها خدا را به مفهومی كه بيان شد يعنى خالق جهان هستی اينقدر كوچك تصور ميكرده اند و يا بايد بپذيرند كه بر خلاف ادعای خود به هيچ روى او را نميشناخته اند . و از آن مهمتر ، اگر خدا را ماورا و بينهایت در هر چيز میدانند ، بايد بپذيرند كه هيچ تصویری از يك چنین ماورا و بينهایتی در ذهن محدود آنها با هر سطحی از دانش نمیتواند قرار بگيرد و بينهایت در برابر هر مقداری هر اندازه بزرگ ، همواره بينهایت باقی خواهد ماند چرا كه در غير اين صورت قابل دسترس خواهد بود و محدود . در واقع به مجرد اينكه فردی خود را خدا شناس دانست يعنى خود را قادر به درك آن بينهایت و محاط بر آن دانسته است !!!!

علم چیست ؟ ایمان کدام است ؟

ابتدا باید ببینیم علم چیست و بینش و روش علمی کدام است و همچنین منظور از ایمان چیست و مومن کیست ؟

علم :

تعریف مفهوم علم طولانی و در حد این نوشته بسیار مختصر نیست . به صورت خلاصه علم یک سیستم مطالعاتی است بر اساس مشاهده و تجربه و بکار گیری روش علمی از واقعیات قابل مشاهده و اندازه گیری در جهان و شناخت قوانین حاکم بر آنها . به عبارتی علم به دنبال چگونگی رخ دادن پدیده هاست . از جمله قانون جاذبه بین دو جرم ، سرعت نور ، رابطه بین جرم و انرژی ، فضا و زمان ، و و در یک کلام چگونگی رخ دادن این پدیده ها بر مبنای مشاهده و آزمایش . علم میخواهد به این پرسش پاسخ دهد که جهان چگونه کار میکند ؟ دقت کنید که اینکه چرا جهان وجود دارد ؟ اگرچه پرسشی اساسی و مهم در ذهن انسان محسوب میشود ، اما پرسشی است فلسفی و نه علمی . دست کم مطابق با تاریخ تفکر انسان تا این لحظه و تعریفی که از علم و فلسفه در حال حاضر وجود دارد .

باور یا ایمان :

باورها و اعتقادات فلسفی و مذهبی که معمولا از آنها با عنوان مسائل ایمانی نام برده میشود و پیروان آنها مومنان نامیده میشوند ، برخلاف دنیای علم ، بر مبنای مشاهده و اندازه گیری پدیده های قابل مشاهده و تجربه پذیر جهان بوجود نیامده اند ، بلکه باور به وجود و صحت پدیده ها و وقایعی است که آن پدیده ها و وقایع از حیطه تجربه انسان بکلی خارج میباشند . از جمله اعتقاد به خدا و روح (ماوراء الطبیعه) و جهان پس از مرگ . البته ممکن است برخی در همینجا مدعی باشند که این ادعا درست نبوده و شواهد تجربی زیادی برای وجود روح ، ماوراء الطبیعه و جهان پس از مرگ وجود دارد ، از جمله جلسات احضار روح و عکسها و فیلمهایی که در این جلسات از ارواح گرفته شده است و اطلاعاتی که ارواح مرگان به حاضران در جلسه داده اند ، اقدامات و پیشگویی هایی که افرادی که با ماوراء الطبیعه ارتباط دارند انجام میدهند ، شفای بیماران توسط شفا درمانگرها ، پرواز برخی افراد (شعبده بازها !) در فضا ، معجزات متعددی که برای آنها در زندگی رخ داده و حوادث عجیبی که دیده ، شنیده و یا خوانده

اند ، خوابهایی که دیده و به واقعیت پیوسته اند و هیچ دلیلی جز ماوراءالطبیعه برای آنها سراغ ندارند ، شهادت کسانی که برای مدت کوتاهی مرگ را تجربه کرده و به حیات باز گشته اند و گزارش نورهایی که دیده اند و موارد بسیار زیادی از این قبیل موارد .

توجه این دسته از عزیزان را به این نکته بسیار مهم جلب میکنم که مفهوم سند ، شاهد و دلیل در جهان علم و جهان ایمان و حتی کلیه دادگاههای سرتاسر جهان کاملاً متفاوت است و آنچه که برای یک مومن در جهان باورها ، دلیل، شاهد و مدرک حساب میشود ممکن است در جهان علم و برای یک دانشمند سند و دلیل به حساب نیاید . همانطور که یک دادگاه معتبر نیز بر مبنای اینکه پدر بزرگتان در خواب رازجنایتی را برای شما فاش کرده یا حتی ایمان قطعی خود شما به اینکه فلان شخص دزد یا جنایتکار است ، او را دستگیر ، محاکمه و مجازات نمیکند . شما ممکن است صد درصد ایمان داشته باشید که فلان شخص مسبب فلان اتفاق است . اما تا مدرک مادی و اینجهانی دادگاه پسند نداشته باشید . هیچ دادگاه معتبری به صرف ایمان شما ، به ادعای شما ترتیب اثر نخواهد داد . چرا که آنچه ادعا میکنید قابلیت اثبات ندارد .

در جهان علم شهادت افراد و یا وقایع تاریخی و نقل قولها حتی به صورت کتبی و در هر کتابی ، سند و مدرک محسوب نمیشوند . اگر چه مورد توجه و بررسی قرار میگیرند . اما نه به عنوان مدرک و سند . به عنوان مثال وقتی محاسبه کردند که مثلاً هفتصد سال پیش باید در نزدیک فلان ستاره از صورت فلکی یک انفجار ابر نو اختری صورت گرفته باشد . به تاریخ های نوشته شده هفتصد سال پیش هم مراجعه کردند تا ببینند آیا کسی در باره مشاهده ستاره پرنوری در آن صورت فلکی در آن زمان چیزی گزارش داده است یا نه . اگر چنین گزارشی پیدا شود مسلماً به آنها کمک خواهد کرد و از آن استقبال هم خواهند کرد ، اما این خبر و گزارش ، یک سند علمی، شاهد و مدرک به حساب نمی آید ، تا به آن استناد کنند . بلکه تنها یک خبر میباشد که ممکن است بتواند آنها را به جایی که بتوان سندی در آنجا یافت هدایت کند . یک دانشمند در بررسی یک نظریه علمی هرگز و هرگز نمیتواند به شهادت افرادی هر قدر هم مهم و درستکار استناد کند . محال است شهادت آلبرت انشتین بتواند یک عدد یا علامت را در یک رابطه ریاضی تغییر دهد . تنها چیزی که میتواند منجر به آن شود اثبات ریاضی است و لاغیر .

اسناد در جهان علم باید دقیقاً تعریف شده ، مشخص ، مرتبط و در دسترس هر تجربه گری باشند .

در جهان علم ، دلایلی که ما را قانع میکند ، اگر نتواند دیگران را قانع کند ، دلیل به حساب نمی آیند ، بلکه نظر شخصی ما قلمداد خواهند شد .

از کتاب علم و نابخردی

به همین دلیل وقتی بسیاری از کسانی که ادعاهای عجیب و غیر علمی میکنند در برابر دانشمندان مراکز معتبر علمی قرار میگیرند ، یا مطلبشان فاقد ارزش علمی تشخیص داده میشود (به دلایلی که گفتیم) و یا در بسیاری موارد هم برای آن پدیده هایی که برای این افراد عجیب و ماوراء الطبیعه ای جلوه کرده است . دلایل کاملاً موجه علمی و همین جهانی تشخیص داده میشود . از

جمله بسیاری از کسانی که به دلیلی مدت کوتاهی لحظات نزدیک به مرگ را تجربه کرده ،اما به زندگی باز گشته اند ، از مشاهده تونل هایی از رنگهای زیبا در لحظه مرگ خود خبر داده اند . با توجه به تحقیقات دانشمندان این اتفاق در اثر واکنش شیمیایی بخش بینایی مغز در آخرین لحظات خاموش شدن میباشد . که این شرایط را دانشمندان عینا در آزمایشهایی که بر روی خلبانان هواپیماهای جنگی و فضانوردان انجام داده اند شبیه سازی کرده و مشاهده کرده اند . (لطفا و حتما ویدئوی [علم و نابخردی 1](#) را ببینید و کتاب [علم و نابخردی](#) را بخوانید .) همچنین تحقیقات پیشرفته جدید بر روی مغز دلیل بسیاری از حالات روانی مارا مشخص کرده است به نحوی که دانشمندان میتوانند با تحریک همان بخش از مغز همان احساس را هر زمان که بخواهند در ما ایجاد کنند . (ویدئو های خطا ذهن در جدول انتها و [مغز ما چگونه کار میکند](#) را ببینید) راز پرواز و عبور از دیوار چین و شعبده بازیهای اینچنین را هم که گاه و بیگاه خود این شعبده بازان و یا همکارانشان بر ملا کرده و میکنند ([ویدئوی شماره دو علم و نابخردی](#) را ببینید) . فریب کاریهای جلسات احضار ارواح و اینگونه مجالس را هم که هر روزه در بخش حوادث روزنامه ها میتوان خواند . (ویدئوی [تاثیر فرکانس های پایین در القای احساس ترس و مشاهده روح](#) را ببینید) . بنابراین مشاهده میکنیم که هر چه که ببینیم و یا بشنویم هر قدر هم که عجیب باشند و از دید ما دلیل و مدرک حساب شوند ،در برابر دانشمندان یک مرکز معتبر علمی ممکن است در چند دقیقه از ارزش ساقط شوند . که تا کنون نیز چنین بوده است و هیچ مرکز معتبر علمی در جهان تا کنون چیزی بامحتوایی عجیب که نتوانند توضیح مادی برایش داشته باشند نیافته است . در واقع ، دانشمندان ، دولتها و مراکز معتبر علمی در سرتاسر جهان بسیار بیش از چیزی که همه این افراد تصور میکنند به دنبال چیزهای عجیب میگردند و میلیاردها دلار هم برای یافتنش هزینه میکنند .

آیا لحظه ای به ارزش نظامی هر یک از این افراد عجیب و غریب با قدرتهای مافوق و یا نیروهای عجیب و مرموز، برای قدرتهای نظامی که میلیاردها دلار صرف تهیه یک سلاح میکنند ،فکر کرده اید .آیا اگر واقعا چنین افرادی با چنین قدرتهایی وجود داشتند ، قدرتها و دولتهای جهان به این سادگی این افراد را به حال خود رها میکردند تا به ازای چند دلار ، برای چند نفر فال قهوه گرفته ،و برای تعیین محل پارک اتوموبیل سرقت شده ای روح شخصی را احضار کرده یا در یک کافه یا کاباره بر روی سر تماشاچیان پرواز کنند ؟! دولتهایی که میلیاردها دلار هزینه میکنند تا به کامپیوتر یک فرد در کشور رقیب یا دشمن نفوذ کنند و بدانند چه نوشته و یا به چه قصدی داشته است ، چرا از این افراد استفاده نمیکند ؟!! و در نهایت خود شما ، آری خود شما خواننده عزیز این مطلب ، اگر به این قضایا باور دارید ، اگر فردا سراغتان آمدند و گفتند روحی را احضار کرده ایم و گفته شما دزد یا قاتل هستید ، بفرمایید برویم زندان ، چه خواهید گفت ؟! (فیلم شعبده باز را از مجموعه [کلمبو](#) ببینید)

باور ها و آموخته های موروثی :

شامل همه باورهایی هستند که معمولاً در همه زمینه ها و نه فقط مذهبی و فلسفی ، در ده سال اول زندگی توسط والدین به ما آموخته میشود. امری اجتناب ناپذیر و ضروری برای ادامه حیات ، چرا که بشر برای ادامه زندگی چاره ای ندارد جز آنکه تحت حفاظت و سرپرستی والدین خود ، و از طریق آنها نیازهای اولیه مادی ، روانی و اطلاعاتی خود را تامین کند . در این دوران انسان به والدین خود و اطلاعاتی که به او منتقل میکنند به صورت مطلق اعتماد دارد (مغز همه موجودات و از جمله ما چنین برنامه ریزی شده است و باید که چنین باشد) . سپس در ده سال دوم زندگی ، انسان علوم و تجارب و مهارت های علمی و فنی و نیز تجارب فکری و فلسفی گذشتگان خود را نیز با جزئیات بیشتری از والدین و معلم های خود می آموزد و باز هم باید که بیاموزد . چه این اطلاعات درست باشند و چه نادرست . اگرچه در این دوران دیگر آن باور و اطمینان گذشته را به والدین و حتی به معلمان خود ندارد و در طی این دوران هیچ راهی نیز برای آشنا شدن ما با جهانی متفاوت در اختیارمان قرار داده نمیشود . چرا که والدین خود را موظف به حمایت از فرزندان خود و انتقال تجارب زندگی به آنها میدانند . و همه جانداران نیز چنین میکنند و باید هم که چنین کنند . به همین دلیل همانطور که ژنتیک والدین ، خصوصیات فیزیکی ما را از جمله نژاد ، رنگ پوست و مو ... مشخص و تعیین میکند ، شرایط جغرافیایی و فرهنگی محل زندگی ما نیز در بیست سال ابتدای زندگی ، شخصیت فرهنگی و اعتقادی ما را شکل میدهد . در هر سرزمین و مردم و فرهنگ و باور و مرامی که هستیم و بدان افتخار کرده و یا حتی تعصب نیز میورزیم ، لحظه ای به این بیندیشیم که اگر در نقطه دیگری از جهان پا بر عرصه وجود گذاشته بودیم و یا بعد از تولد ، محیط زندگی مان به هر دلیل تغییر کرده بود ، قریب به یقین اکنون در جایگاهی قرار داشتیم که اکنون ساکنان آن جایگاه را مصادیق بارز جهل و نادانی و تعصب میدانیم .



اینکه ما معابد خود را محترم و مقدس میشماریم و معابد دیگران را جاهلانه ، تنها به این دلیل است که در معابد خود با احساس وارد میشویم و در معابد دیگران با عقل .

[دکتر فرهنگ هلاکویی](#)

در واقع همه ما و در سراسر جهان ، همانطور که نه ماه قبل از تولد را در رحم مادر و مطابق الگوها و دستورات ژنتیکی موجود در این کارخانه حیرت انگیز حیات و در مراحل ساخت فیزیکی میگذرانیم ، (ژنتیک به زبان ساده را بخوانید) بیست سال اول زندگی خود را نیز چون سربازانی و در سربازخانه های والدین و اجتماع خود در مرحله آموزش های فرهنگی ، عقیدتی و ... میگذرانیم . نه برای آشنا شدن با همه آنچه در جهان با آن روبرو خواهیم شد و داشتن حق

انتخاب و تعلیم دیدن و آماده شدن برای استفاد از آنها ، بلکه برای جنگیدن با هر چه جز آن باشد ! و البته این نیز عجیب نیست چرا که در روند تکامل خود تجربه کرده و آموخته ایم که باید به هر چه در اطرافمان وجود دارد به چشم خطر و دشمن نگاه کنیم تا شانس زنده ماندن و بقای بیشتری داشته باشیم . اگر به رفتار گنجشک هایی که کنار پنجره خانه ما مینشینند و یا گریه های خیابان نگاه کنیم متوجه میشویم که آنها نیز چنین هستند . یک گنجشک کوچک به ازای هر دانه ای که از زمین پر میدارد ، چند بار اطرافش را نگاه میکند . یک گریه (و همه حیوانات دیگر) نیز دائم رفتار موجودات اطراف خود را زیر نظر داشته و آماده گریختن میباشد . ما انسانها نیز دهها هزار سال در خطر حمله حیوانات وحشی بودیم بدون امکان کوچکترین دفاعی داشته باشیم . تا زمانی که توانستیم در پناه آتش که هیچ حیوانی جرات نزدیک شدن به آن را نداشت ، برای خود امنیتی ایجاد کنیم . اما بعد با حمله همنوعان آتش به دست خود مواجه شدیم ! و وقتی هم که اجتماعات کوچکی تشکیل دادیم باز در خطر حمله اجتماعات دیگر بودیم . بنابراین خطرناک شمردن هر آنچه چون ما و از ما و یا در جمعیت و گروه ما نیست ، به نوعی به قصد نجات ما از خطرات پیرامون ، در وجود ما نهادینه شده است و همانطور که خصوصیات فیزیکی و ژنتیکی خود را نمیتوانیم در طول زندگی تغییر دهیم (نه الزاما چرا که دانش بشر به این مرحله نزدیک شده است) ویژگی های فرهنگی و عقیدتی آموخته شده در بیست سال اول زندگی خود را هم به سختی میتوانیم تغییر دهیم . مگر با عزمی از درون و نه جبری از برون .

در یک تجربه علمی دانشمندان تعدادی میمون را در اتاقی قرار دادند. در وسط اتاق يك نردبان و بالاي نردبان دسته ای موز قرار دادند. اما هر وقت که میمونی برای برداشتن موز بالاي نردبان میرفت ، دانشمندان بر روی سایر میمون ها آب سرد میپاشیدند. پس از مدتی، هر وقت که میمونی میخواست بالاي نردبان برود سایر میمونها او را کتک میزدند. مدتی بعد هیچ میمونی با وجود علاقه به موز جرات بالا رفتن از نردبان را به خود نمی داد. سپس دانشمندان یکی از این میمون ها را با میمونی از خارج از این محوطه عوض کردند . اولین کاری که این میمون از همه جا بی خبر جدید انجام میداد این بود که برای برداشتن موز بالاي نرده بان برود اما سایر میمونها با وجودیکه دیگر از آب سرد خبری نبود به شدت او را کتک زدند ! دانشمندان دومین میمون را هم جایگزین کردند اما همان اتفاق تکرار شد سپس سومین چهارمین و به تدریج همه میمونها جایگزین شدند . اما همچنان آن اتفاق کتک خوردن تکرار میشد ! . در نهایت آنچه باقی مانده بود گروهی از میمونها بودند که با وجودیکه هیچ آب سردی بر روی آنها پاشیده نشده بود ، میمونی را که برای برداشتن موز از نرده بان بالا میرفت کتک میزدند .

اگر امکان این وجود داشت که از میمونها بپرسند چرا میمونی را که برای برداشتن موز از نرده بان بالا میرود کتک میزنند هیچ میمونی پاسخی برای آن نداشت .

(جنگ سخن مجموعه ای از داستانها و جملات کوتاه به همراه موسیقی)

اما ما انسانها معمولا پس از بیست سالگی ، به تدریج با برخورد با واقعیات جهان تجارب جدیدی کسب میکنیم که ممکن است مکمل آموخته های گذشته خود باشد ، متفاوت با آنها و یا حتی در تناقض کامل با آنها . و نحوه برخورد ما با این چالش ها ، شخصیت آینده ما را در زندگی تعیین خواهد کرد . برخی از ما نسخه برابر اصلی از والدین خود میشویم . اما برخی نیز خود را ویرایش کرده و به نسخه تغییر یافته ای تبدیل میشویم و البته همین نسخه های ویرایش

شده هستند که موجب بالا رفتن بشر از نرده بان تمدن شده اند . چرا که در غیر این صورت ما نیز چون سایر حیوانات دقیقا مانند اجداد هزاران و میلیونها سال پیش خود زندگی میکردیم . و البته هیچکس و مطلقا هیچکس را نیز نمیتوان از بیرون تغییر داده و ویرایش کرد و تنها خود انسان میتواند از درون به این امر اقدام کند .

هیچ چیز را نمیتوان به کسی آموخت ، اما میتوان به او کمک کرد تا خود حقیقت را بیابد .
گاليله

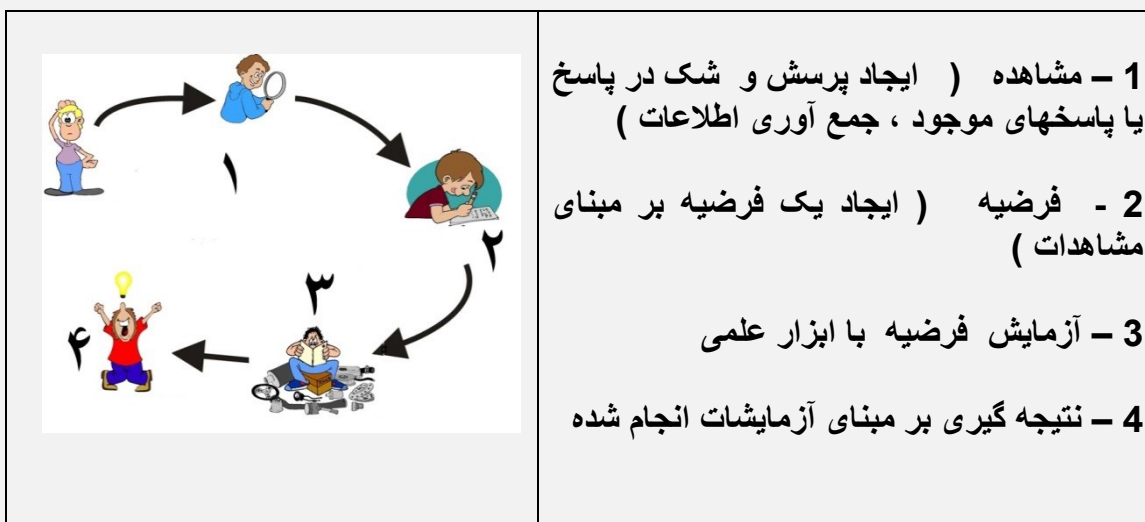
روش علمی کدام است و اهل علم و دانش چه ویژگی هایی داشته و چگونه عمل میکنند ؟

شاید بتوان اولین و مهمترین ویژگی اهل دانش را پرسشگری و شک و تردید آنها نسبت به همه چیزهایی دانست که مورد توجه آنها قرار میگیرد . یعنی درست نقطه مقابل ویژگی مومنان چرا که مومنی که در درستی باور خود تردید کند دیگر مومن نمیشد . اما برعکس آن ، در جهان علم دانشمندان مدعی دانستن قطعی هیچ چیزی نیستند و در صورتیکه به مستندات برسند که نظر قبلی شان را باطل کند آن را کنار میگذارند . اما در جهان باورها ، مومنان پاسخ همه پرسش ها را با قاطعیت تمام و به استناد منابع غیر قابل دسترس غیر مادی (خدا) و یا مادی (پیامبران) بیان میکنند . استنادی که دیگر نمیتوان روزی آنها را نادرست خطاب کرد . چرا که وقتی از طرف خداوند خالق جهان و یا پیامبر او گفته شود زمین صاف است و خورشید و ستاره ها گرد آن میچرخند ، قطعاً وقتی که مشخص شود که زمین گرد است و نه صاف ، و به دور خورشید میچرخد و نه خورشید بر گرد آن و ستاره های عالم هم برای خودشان دنیای جداگانه ای دارند و اصلاً نمیدانند زمین کجاست که بخواهند دورش بچرخند ، مومنان دچار مشکل بزرگی میشوند . و یا وقتی تاریخ خلقت جهان ، در کتاب آورده شده از جانب خالق جهان (تورات) ، پنج هزار سال عنوان میشود . ناچار روزی باید یا حرف را پس گرفت که در این صورت همه چیز به هم میریزد ، و یا باید مدعی شد منظور از هر سال سه میلیون سال بوده است و یا بر علیه علم تیغ کشید و به عواقب رنسانس تن داد .

(رنسانس به مجموعه تحولات علمی ، هنری ، ادبی ، اجتماعی و سیاسی سبصد ساله قرنهای 14 تا 17 میلادی در اروپا گفته میشود . از جمله در قرن 16 میلادی ، کوپرنیک لهستانی نشان داد که زمین مرکز جهان نیست بلکه خورشید در مرکز منظومه شمسی که آن زمان همه جهان تصور میشد قرار دارد . امری در تناقض آشکار با متن کتاب مقدس و ادعای کلیسا ، سپس ترجمه کتاب تورات به زبان های اروپایی و گسترش انتشار آن توسط صنعت نوظهور چاپ ، امکان تحقیق در مطالب آن را توسط دیگر متفکران و دانشمندان در سراسر اروپا فراهم کرد که به کشف تناقضات بیشتری بین مطالب تورات با واقعیات علمی و تاریخی کشف شده در جهان منجر شد و مجموع همه این تحولات علمی ، فرهنگی و سیاسی در اروپا در طی سه قرن ، منجر به سقوط قدرت مذهب و نفوذ کلیسا و افزایش قدرت مراکز علمی و اجتماعی شد .)

اما در جهان علم نه تنها از رمز و اشاره و تفسیر، خبری نیست، که همه واژه ها باید تعریف دقیق داشته باشند. و برای پاسخ پرسش هایی از جمله " چرا سیبی که از درخت جدا میشود، به زمین می افتد و به هوا نمی رود ؟ " از روش علمی استفاده میشود.

روش علمی :



در زمان نیوتون در پاسخ این پرسش که چرا سیب از درخت بر زمین می افتد دو پاسخ وجود داشت. اراده خدا چنین است. و دیگر آنکه چون هر چیز به اصل خود باز میگردد سیب هم که از زمین است چون رها شود به زمین باز میگردد. اما پس چرا بخار آب به هوا میرود؟! اما نیوتون به هر دوی این پاسخها شک کرد. یعنی پله اول تفکر علمی و سپس با آزمایش به دنبال تحقیق پاسخ دیگری رفت تا سرانجام آن را یافت و مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد. در بخش پاورقی به قوانین نیوتون اشاره خواهد شد.

ابطال پذیری:

از مهمترین ویژگی های دیگر جهان علم ابطال پذیری نظریه ها است. یعنی یک فرضیه علمی باید بتواند ابطال پذیر باشد. یعنی شرایط باطل شدن نظریه از همان ابتدا برایش تعریف و مشخص شده باشد. به عبارتی از همان ابتدا باید مشخص شود که اگر فلان چیزی دیده بشود دیگر این نظریه باطل خواهد شد. اگر چنین چیزی در یک فرضیه علمی در نظر گرفته نشود. آن فرضیه اساسا غیر علمی قلمداد خواهد شد.

تکرار پذیری :

امکان تکرار آزمایش و کسب همان نتیجه توسط هر شخصی و در هر نقطه ای از این جهان نیز ویژگی دیگر علم است. قانون جاذبه و یا سایر قوانین فیزیکی را هر کس باید بتواند در هر نقطه جهان تکرار کرده و همان نتیجه را بدست آورد. البته ممکن است همه امکان چنین تحقیقی را نداشته باشند و به نتایج ارانه شده از یک موسسه علمی معتبر اعتماد کنند. اما به هر حال هر کسی باید قادر باشد در صورت تکرار آزمایشات همان نتایج را نیز بدست آورد.

اما در جهان باورها، روش تحقیق و استنتاج پاسخ بکلی متفاوت است. در جهان علم شک و تردید اساس و آغاز کار است. در حالیکه در جهان باورها شک و تردید پایان کار و سقوط از مرتبه ایمان خواهد بود. در جهان علم چیزی که نتوان آن را تجربه و مشاهده و یا آزمایش کرد بی‌معنی خواهد بود. اما جهان باورها بر اساس اعتقاد پاسخ به وجود چیزهایی است که ممکن است هرگز قابل تجربه و آزمایش نباشند. در جهان علم ابطال پذیری یک اصل اساسی است یعنی باید شرایط ابطال یک نظریه برای آن تعریف و در نظر گرفته شده باشد. همچنین، در میان یک میلیارد آزمایش درست اگر تنها و تنها یک نتیجه نادرست یافت شود آن فرضیه علمی باطل می‌شود. اما در جهان باورها، اصول اعتقادی، اساساً ابطال ناپذیر هستند و هزاران مورد نادرست نیز باعث ابطال یک باور نخواهد شد. و البته در جهان علم قوانین علمی نقض شدنی نیستند که در بخشهای آینده به تشریح توضیح داده خواهد شد. در جهان علم اسناد و مدارک اهمیت دارند و شهادت دادن افراد بر وقوع امری، دلیل وقوع آن امر نخواهد بود. اما در جهان باورها استشهاد به گفتار و دیده های دیگران حتی در یک حلقه بسته نیز صورت گیرد، از جمله دلایل محسوب می‌شود. از نظر علم، جمله **A** درست است زیرا **B** و **B** درست است زیرا **A** جمله ای کاملاً غیر منطقی و نادرست است. زیرا در یک حلقه بسته هر یک، دلیل دیگری شده اند. درست مانند آنکه شخصی خودش برای خودش شهادت بدهد. اما در جهان باورها چنین نیست. و سرانجام در جهان علم هیچ عالمی اگر نپذیرد که $2+2=4$ چهار می‌شود و یا نپذیرد که مساحت یک مستطیل برابر است با حاصلضرب طول آن در عرض آن، از شما خشمگین نشده و یا شما را تهدید به مجازات نمی‌کند. به شما می‌خندد و میرود. اما این رفتار را در جهان باورها و در مومنان نمیتوان دید! همچنین در جهان علم که تنها یک مورد خلاف میتواند نظریه ای را نابود کند، دانشمندان بیشتر از آنکه در جمع آوری ادله اثبات نظریه خود تلاش کنند به دنبال دلایلی میگردند که میتواند نظریه او را باطل کند و به همین دلیل بیشتر از نظر موافقان، مشتاق شنیدن نظر مخالفان نظریه خود میباشد. در حالیکه در جهان باورها، تمام تلاش مومنان صرف ساکت کردن مخالفان می‌شود و نه قانع کردن آنها. ضمن آنکه اساساً پیروان باورها برای جلوگیری از خطر سست شدن ایمانشان، ترجیح میدهند با غیر همفکران خود ارتباطی برقرار نکرده وارد بحث و گفتگو با آنها نیز نشوند.

غیر قابل نقض بودن قوانین فیزیکی حاکم بر جهان :

در چهار چوب همین طبیعتی که ما میشناسیم و میتوانیم به صورت مشترک در باره اش سخن گفته و به صورت یکسان پدیده هایش را تجربه کنیم، دانشی وجود دارد به نام فیزیک که کارش شناخت قوانینی است که این جهان مادی و تجربه پذیر ما بر مبنای آنها رفتار میکند. به عبارتی چگونگی رخ دادن پدیده های مادی. در این دانش چیزی به عنوان نقض شدن قوانین فیزیکی حتی برای فقط و فقط یک بار و در تمامی عمر جهان معنی و مفهومی ندارد، و چنین

چیزی دیگر اعتبار خود را به عنوان قانون از دست میدهد . تمامی محاسبات مهندسی و علمی و تمامی دستاوردهای فناوری حاصل از آن ، در همه ی شاخه های علمی بر مبنای این اصل صورت میگیرد . از نظر دانش فیزیک محال است قانون جاذبه نقض شود حتی برای یک مورد . فردی که از بالای ساختمانی سقوط میکند الزاما محکوم به خرد شدن بدنش خواهد بود مگر آنکه قوانین فیزیکی و نیروهای فیزیکی دیگری مانع آن شوند مثلا یک چتر نجات و یا یک تور و یا جریانی از هوا و یا هر نیرویی در خلاف جهت سقوطش . بنابراین اگر فردی از بالای ساختمانی سقوط کرد و استخوانهایش خرد نشد ، فیزیکدانان هم متعجب میشوند اما برای یافتن علتش به سراغ عوامل فیزیکی همین جهانی میروند ، توجه داشته باشید که منشاء بسیاری از آنچه در گذشته ماوراء الطبیعه تصور میشد ، اکنون در کتب فیزیک دبیرستانها و دانشگاههای ما و به عنوان قوانین فیزیکی تدریس میشوند . در حالیکه در سویی دیگر ، یک باور فلسفی یا مذهبی میتواند علت را در ماورای قوانین فیزیکی این جهان جستجو کند . و این همه ی تفاوت ماجراست . کدام درست است و یا کدام بهتر؟ موضوع سخن من نبوده و نخواهد بود . من در یک نوشته یا ویدئوی علمی در مورد نجوم یا زیست شناسی و یا شاخه ی دیگری از علوم تجربی ، به عنوان یک معلم و خبرنگار علوم به علاقمندان دانشی که در این حوزه ها یا اساسا اطلاعاتی ندارند و یا در رشته های غیر فیزیک و زیست شناسی تحصیل میکنند میگویم که علم فیزیک یا زیست شناسی نظرش در باره فلان مورد این است . همین و بس . بدیهی است علاقمندان و پژوهشگران باید در بعد فلسفی و یا مذهبی ، به منابع فلسفی و مذهبی مراجعه کنند .

در هر حال از نظر یک اهل دانش ، اسرار و معماهای بینهایت زیادی وجود دارد که هنوز کشف نشده اند و در جهان دانش هر رازی نیز که گشوده میشود دهها راز دیگر از کنارش شکوفه میزند و زیبایی و جذابیت دانش نیز همین است . اما اختلاف فیزیکدانان معتقد به ماوراء طبیعت ، با غیر فیزیکدانان معتقد به ماوراء الطبیعه این است که این فیزیکدانان معتقد به خالق در ماورای این طبیعت ، غیر قابل نقض بودن قوانین فیزیکی این جهان را ناشی از اراده ی آن نیروی ماورایی و یا خالق میدانند . یعنی ضمن باور به آن ماوراء الطبیعه ، خالق و یا هر نامی که برایش قائل باشیم ، به عنوان عامل خلقت جهان و قوانینش ، همچنان به غیر قابل نقض بودن قوانین فیزیکی آن هم باور دارند ، چرا که در غیر این صورت ساختار دانش فیزیک فرو خواهد ریخت . اگر با نادیده گرفته شدن قوانین اجتماعی بر حسب سفارش ، پارتی و یا هر دلیل و حتی مصلحتی ، انتظار دارید که ستونهای آن جامعه سر جایش بمانند ، از یک فیزیکدان هم انتظار داشته باشید با سفارشی کردن و پارتی بازی در قوانین فیزیکی طبیعت مشکلی نداشته باشد ! بنابراین :

واژه ی معجزه به مفهوم نقض قوانین شناخته شده ی طبیعت ، و یا توسل به دعا و نیروهای ماورایی برای رخ دادن امری بر خلاف این قوانین ، که ستونهای مهمی در باورهای فلسفی و مذهبی دارند ، و همه ی ما در طول زندگی روزانه ی خود با آنها بسیار مانوس تر هستیم تا با قوانین فیزیکی ، بدون آنکه بخواهیم در مورد درستی یا نادرستی آنها نظری بدهیم ، نمیتوانند در دانش فیزیک جایی داشته باشند ، زیرا دیگر قدرت محاسبه ای باقی نمیماند ! اگرچه استفاده از قوانین دیگرهمین طبیعت ، برای کنترل و یا هدایت اثر یک قانون ، همان چیزی است که از آن به عنوان معجزه ی دانش و فناوری یاد میشود و همه ی ما امروزه

برخی کاربردهای آن را استفاده کرده و در آرزوی کاربردهای بیشتر آنها در آینده بویژه در بخش پزشکی و سلامت خود نیز هستیم .

احتمالا دلیل همه ی سوء تفاهمهای موجود بین اهل علم و اهل فلسفه و مذهب ، تعریف غیر مشابه از مفهوم واژه ی قانون است ! ما در اجتماعات بشری قوانینی وضع میکنیم ، اما قوانینی که نه همه در برابرش یکسان هستند و نه غیر قابل تغییر و چشم پوشی و پارتی بازی !، اما چنین مفهومی از قانون در فیزیک جایی ندارد .

درست به همین دلیل است که دانشمندان ، حتی آنها که خدا باور هستند ، در معادلات خود، خدا را حذف کرده و فقط با قوانین غیر قابل نقض ناشی از اراده ی او کار میکنند .

به این چند مثال نیز توجه کنید :

- فرض کنید شما از فردی طلب دارید و او انکار میکند . نزد قاضی میروید . قاضی از شما میپرسد شاهی دارید ؟ و شما پاسخ دهید خدا . فرض کنید که هم شما و هم فرد بدهکار به شما و هم قاضی کاملا خدا شناس هم باشید . اما در اینجا ادعای شما قابل اثبات نیست و قاضی باید خدا شناسی طرفین دعوا و حتی سوگند خوردنهای آنها را از معادله خارج کند در غیر این صورت قادر به حل موضوع نخواهد بود . اگر چه هر سه طرف ماجرا خدا باور هم باشند و این را هر سه طرف ماجرا هم بخوبی بدانند .

- وقتی موشکی قرار است به ماه یا مریخ برود همه ی قطعات آن باید درست و برنامه ریزی شده ساخته و کار کنند . مطلقا نمیتوان بخشی از موشک را حذف کرد و دعا کرد که بدون آن موشک به فضا رفته و به هدف مورد نظر خود برسد . یک سفینه ی چندین میلیارد دلاری پرتاب شده به سوی مریخ تنها با چند متر سرعت اضافه هنگام نشستن بر مریخ از میان میرود .. (ویدئوی [مراحل سفر مریخ نورد](#) را ببینید) اگر بخش کاهش سرعت سفینه آماده نشده باشد و یا از کارکرد آن اطمینان نباشد ، هیچ دانشمندی ، هر اندازه هم که معتقد به خدا و فردی مذهبی باشد ، هرگز با اتکا به دعا و درخواست از خدا برای نشان دادن آرام سفینه بر سطح مریخ ، سفینه ی بدون توانایی انجام این کار را به هوا نمیفرستد . و در صورت سقوط آن نیز هرگز خدا یا هر عاملی از ماواء الطبیعه را در آن دخیل نمیداند بلکه به دنبال یافتن اشتباهات خود و یا حوادث ناشی از تاثیر سایر پدیده های همین جهانی میگردد . و این همان مفهوم حذف خدا از معادلات علمی است .

- اگر با تایپ با برنامه ورد یا برنامه های مشابه کامپیوتری آشنا باشید میدانید که محال است دو دکمه راست چین و یا چپ چین را بتوانید با هم بزنید . چرا که یا باید برای نوشتن یک حرف در سمت چپ باشید یا راست و یا وسط . اما دکمه های **I** ، **B** ، **U** را میتوانید با هم فشار دهید . آیا خوانده اید که در یک کتاب کامپیوتری نوشته شده باشد . این دو دکمه را نمیتوان با هم زد مگر آنکه خدا بخواهد ! و یا خود شما اگر فرد بسیار معتقدی هم به خدا باشید آیا امکان دارد وقتی برنامه ورد را به فردی توضیح میدهید چنین جمله ای را بکار ببرید ؟!

- تقریباً همه اکتشافات علمی وقتی صورت گرفته است که پرسشگری در جواب پرسشی ، تنها به این پاسخ که کار خداست قانع نشده و به کشف چرایی و چگونگی آن اقدام کرده است . در زمان گالیله دانشمندان متوجه شده بودند که حرکات سیارات منظومه شمسی که در آن زمان تصور میشد بر گرد زمین میچرخند با این امر جور در نمی آید زیرا مشاهده میکردند که گاهی سیاره ای مسیری در خلاف مسیر اولیه طی میکرد (البته در ظاهر چنین امری به نظر میرسد) . این وضعیت برای همه عجیب بود اما پاسخی که برای آن داشتند این بود که اینگونه حرکت در آسمان خواست و اراده خداوند است و لذا سیارات به اراده خداوند اینگونه در آسمان حرکت میکنند . اما دانشمندی به نام کپلر این سخن را نادیده گرفت (یعنی در واقع خدا را از این معادله علمی حذف کرد) و مرکز منظومه شمسی را به جای زمین ، خورشید قرار داد و همه چیز درست از آب در آمد و مسئله حل شد . کسانی که با ریاضیات آشنا هستند میدانند که گاهی برای حل یک معادله ریاضی نیز ناچار باید روشهایی اینگونه بکار برد تا بتوان معادله را حل کرد . تصور کنید که در تخصصی که هستید به مشکل و یا پدیده عجیبی برخورد کنید . به سادگی بگویید کار خداست و اندیشیدن به آن را کنار بگذارید . حتی ممکن است از فکر کردن به دخالت در کار خدا هم وحشت داشته باشید بدیهی است که هیچ گاه این مشکل را حل نخواهید کرد . اینکه امروزه در همین ایران از سلولهای بنیادی برای درمان بیماریها استفاده میشود و یا شبیه سازی حیوانات انجام میشود و یا هویت افراد با آزمایشهای ژنتیکی تشخیص داده میشود دلیل قاطع این امر است که حتی افراد بشدت مذهبی نیز دیگر پذیرفته اند که خداوندی که به آن باور دارند اینگونه و با استفاده از همین قوانین کشف شده امور جهان را انجام داده و میدهد . و بنابراین آنها نیز دیگر با اینکه دانشجویان و محققان در مراکز تحقیقاتی با آزمایش و تحقیق در کشف قوانین جهان هستی تلاش کنند مخالفتی ندارند . در واقع آنان نیز پذیرفته اند که خداوند را در این معادلات حذف کرده اما در نهایت همه امور را ناشی از اراده خداوند بر اینگونه عمل کردن بدانند .

- عدد **912 123 4567** با عدد **912 123 4568** برابر نیست و نمیتواند باشد و به همین دلیل تلفن های ما درست کار میکنند و ماشین حسابها هرگز اشتباه نمیکند . به این موضوع فکر کنید که آیا میتوانید تصور کنید که روزی این دو عدد برابر شوند ؟! در مباحث معارف اسلامی در بحث صفات خدا ، استدلالی بیان میشود به نام محال ذاتی (در پاورقی توضیح داده خواهد شد) یعنی اموری که مطابق منطق در ذات محال هستند . در جهان علم اصول و قوانین علمی اگرچه به کمک قدرت ذهن و

منطق انسانی کشف میشوند اما تنها به منطق انسان متکی نیستند بلکه به آزمایش متکی هستند. منطق انسان حکم میکرد! یک چیز در یک لحظه نمیتواند هم جایی باشد و هم نباشد! اما آزمایش، تجربه و محاسبات نشان داد که بر خلاف این منطق ذهن همه ما انسانها، چنین چیزی وجود دارد! ذهن آلبرت انشتین هم با پذیرش این موضوع اشکال داشت. اما این امر در آزمایشگاه اثبات شد. و اکنون از اصول و بدیهیات علم فیزیک جدید است. تجهیزات الکترونیکی آینده از حدی کوچکتر و سریعتر نمیتوانند ساخته شوند مگر آنکه فناوری بتواند این مسئله کوانتومی را در محاسبات خود در نظر بگیرد. تجهیزات الکترونیکی کنونی که میلیارد ها ترانزیستور را در سطحی به اندازه یک انگشت جای میدهد و آنها را مطابق طرحی مشخص به هم وصل میکند. هنوز در جهان اشیاء خیلی بزرگ قرار دارند! اما اگر قرار باشد از این جلو تر برویم، به محدوده جهان کوانتوم وارد خواهیم شد. به جهان ریزها و الکترونها. جهانی که دیگر نمیتوان محل یک الکترون را با دقت مشخص کرد چرا که میتواند در یک لحظه هم اینجا باشد و هم نباشد! (بخش دوم از کیهان شناسی به زبان ساده در باره جهان کوانتوم را ببینید). بنابراین در جهان علم با چنین وضعیت سختگیرانه ای که چیزی را حتی بر خلاف منطق پیش فرض خود، به دلیل اثبات تجربی میپذیرد، قوانین آن به بادی نیامده اند که به بادی بروند. یکی از قوانین مهم فیزیک، قوانین ترمودینامیک میباشند. مطابق قانون اول آن میزان کل ماده و انرژی جهان ثابت بوده و تغییر نمیکند. بنابراین اگر هر جا و به هر دلیل از یکی کم شود، الزاما به دیگری اضافه شده است. و در این میان چیزی نیست و غیب نمیشود. این همان واقعیتی است که بمب اتم را توضیح میدهد. یک کیلو گرم ماده اورانیوم در این بمب مطابق رابطه ای که انشتین کشف کرد معادل عدد بسیار بسیار بسیار بزرگی از انرژی است که وقتی آزاد شود شهری را نابود میکند. اگر بخواهید دوباره همین یک کیلو گرم اورانیوم را بسازید باید همین میزان انرژی را در قالب این یک کیلو گرم ماده به نام اورانیوم جای دهید. یعنی ماده و انرژی که در فرایند خلقت جهان خلق شده اند، دیگر خلق نمیشوند و نابود هم نمیشود. بلکه فقط و فقط میتوانند به یکدیگر تبدیل شوند. این قانون، مبنای همه فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی است. هیچ فعل و انفعال شیمیایی در جهان نمیتوانید پیدا کنید که مشمول این قانون نباشد از انداختن یک قطعه میخ آهنی در اسید گرفته تا همه واکنشهایی که در بدن انجام میشود و داروها و موادی که ساخته میشوند. نقض و نادیده گرفتن آن یعنی متلاشی شدن دانش شیمی. احتمالا شما هم گاهی به ذهنتان رسیده است که یک مولد برق را وصل کنید به یک موتور، طوری که وقتی موتور میچرخد، مولد برق را بچرخاند و برق تولید کند و برق تولید شده دوباره موتور را بچرخاند و در نتیجه یک موتور دائمی ساخته شود که بدون نیاز به سوخت مشکل انرژی جهان را حل کند! اما ساخت چنین چیزی مطابق قوانین ترمودینامیک محال است. زیرا یا قانون اول ترمودینامیک مانع آن میشود و یا قانون دوم آن. بنابراین در جهان علم چیزی به نام نقض قوانین معنی ندارد، نه به این لیل که ذاتا و عقلا محال باشند، بلکه یک پله بالاتر از آن و به این دلیل که تجربه چنین اثبات کرده است. یخچال و کولر گازی هم با توجه به این قوانین کار میکنند. بنابراین سرد شدن فضای درون یخچال به قیمت گرم شدن لوله های تصب شده در بیرون و پشت آن تمام میشود. و یک کولر گازی نیز اتاق شما را به همان اندازه خنک میکند، که فضای بیرون خانه را گرم میکند.

پس در جهان علم صحبت از نقض قوانین مفهوم ندارند . اما توجه داشته باشیم که قانون فیزیکی با نظریه فیزیکی متفاوت است . یک نظریه هنوز قطعا اثبات نشده است و فعلا بهترین توضیحات را در مورد یک پدیده در اختیار ما میگذارد مانند نظریه مهبانگ در مورد خلقت جهان . و تا زمانی که نظریه بهتری جایگزین آن شود و یا آزمایشی خلاف آن را ثابت نکرده باشد آن نظریه مبنای کار دانشمندان قرار دارد . اما همچنان قانون به حساب نمی آید . حتی نسبیت انشتین هنوز قانون نسبیت گفته نمیشود اما هنوز خلاف آن هم تجربه نشده و آزمایشهای زیادی هم صحت آن را تایید کرده است . برخی از پیش بینی های این نظریه در زمان اعلام این نظریه از نظر فنی حتی قابل آزمایش نیز نبودند . اما کم کم فناوری پیشرفت کرد ، ابزار دقیقی از جمله ساعت های اتمی ساخته شدند و آزمایشهایی برای بررسی فرضیه ی نسبیت ترتیب داده شد و نظریه از آنها پیروز بیرون آمد و تا کنون نیز همواره پیروز به در آمده است . (این نظریه پیش بینی میکرد که ساعت هایی که در هواپیما حرکت میکنند از نوع مشابه آنها در روی زمین کند تر کار میکنند ! این پیش بینی غیر متعارف و عجیب تنها وقتی توانست در بوته ی آزمایش قرار بگیرد که ساعت های اتمی ساخته شدند و توانستند دو ساعت اتمی بسیار دقیق و کاملا مشابه را همزمان یکی در زمین و دیگری در هواپیما قرار داده و صحت نظریه را آزمایش کنند . یا این نظریه پیش بینی میکرد مسیر حرکت پرتو نور در اثر عبور از کنار یک جرم سنگین خم شود . این پیش بینی هم وقتی آزمایش شد که توانستند در هنگام خورشید گرفتگی جابجایی نور ستارگان نزدیک خورشید را در هنگام عبور از کنار خورشید که ستاره پر جرمی است ، عملا محاسبه کنند که میزان آن درست برابر با پیش بینی نظریه نسبیت بود . و یا سرعت و وضعیت چرخش سیاره عطارد (نزدیکترین ستاره به خورشید) به دور خورشید دقیقا با قوانین نیوتون وفق نمیداد ، اما میزان اختلاف درست برابر با میزانی بود که نسبیت پیش بینی میکرد . (اطلاعات بیشتر در نسبیت به زبان ساده) .

به عبارتی به صورت خلاصه :

فیزیکدان خدا باور
هستی این جهان و قوانین فیزیکی غیر قابل نقض آن ، ناشی از اراده ی خالق است که در ورای جهان ما ، اما محاط بر آن قرار دارد . اما ما هیچگونه اطلاعی از آن نمیتوانیم داشته باشیم زیرا او بر ما محاط است و نه ما بر او . در این دیدگاه و تا این سطح ، با وجود پذیرش خالق برای جهان و قوانین آن ، هیچ سخنی از ویژه گی های آن خالق ، هدف او از این خلقت و چون و چرا های دیگر مطرح نیست . مگر آنکه از مبحث خدا و خالق جلوتر آمده و به حوزه ی دین هایی وارد شویم که به دلیل باور به پیامبرانی به عنوان واسطه هایی از سوی آن خالق ، در باره ی این موضوعات نیز گزارشهایی میدهند (همه ی ادیان چنین نیستند و برخی ادیان اساسا وارد اینگونه مقوله ها نشده اند مانند ادیان نواحی چین ، ژاپن ، آفریقا و هندوستان . و اینگونه مباحث ویژه ی ادیان سامی یعنی سه دین بزرگ یهودیت ، مسیحیت و اسلام میباشد . که بحث در این امور همانطور که بارها تاکید کرده ام خارج از حیطه ی صلاحیت من میباشد . و البته بدیهی است که دانش محقق خواهد بود در زمینه ی پدیده های مادی و اینجهانی بیان شده در این ادیان ، بر اساس یافته های خود ، نظر موافق و یا انتقادی داشته باشد . که این موضوع نیز چالش همیشگی بین علم و مذهب در چند قرن گذشته بوده است که بحث آن نیز خارج از چهار چوب این نوشته میباشد و منابع بسیاری برای تحقیق و مطالعه در این مورد وجود دارد .

فیزیکدان خدا نا باور
هستی این جهان و قوانین فیزیکی غیر قابل نقض آن ، ناشی از تصادف و یا هر عامل دیگری است که هنوز نمیدانیم اما شاید روزی بدانیم .

و میبینیم که هر دو ، به دلیل آنکه در حوزه ی فیزیک سخن میگویند در غیر قابل نقض بودن قوانین فیزیکی جهان هم نظر میباشند . زیرا در غیر آن صورت فیزیک بی معنی میشود . بنابراین امیدوارم اکنون دست کم درک کرده باشیم که چرا حتی دانشمندان و بویژه فیزیکدانان خدا باور نیز نمیتوانند در جهان فیزیک به نقض قوانین آن به هر دلیلی باور داشته باشند و این باور را در محاسبات خود نیز وارد کنند .

آیا ممکن نیست روزی اصول علمی شناخته شده امروزی تغییر کنند ؟

وقتی واژه " اصول " را بکار میبریم و میگوییم " اصول فیزیک " . پاسخ علم به این پرسش منفی است . یعنی آنچه به عنوان اصل در فیزیک و علم پذیرفته شده اند و یا بهتر است بگوییم اثبات شده اند ، قابل تغییر نیستند مگر آنکه اتفاقی قرار باشد کمر علم امروز را بشکنند که تا کنون چنین نشده است . درست مثل اینکه پیرسیم آیا ممکن نیست روزی مجموع زوایای داخلی مثلا بر سطحی صاف از 180 درجه بیشتر شود ؟ و یا عدد پی به جای سه ممیز چهارده بشود چهار یا پنج ؟ بنابراین اینگونه نیست که فقط با حرکت زبان بگوییم شاید روزی اصول پذیرفته شده ی علمی عوض شوند مگر آنکه ساختار علمی که میشناسیم فرو بریزد که آن داستان دیگری است که البته برخی هم در انتظارش هستند . درست مانند این عقیده که ما و جهان ما در واقع اساسا وجود خارجی نداریم و چیزی جز یک بازی رایانه ای بر روی کامپیوتر های عده ای مافوق خود نیستیم و البته در این صورت دیگر نباید نگران چیزی هم باشیم چون همه چیز بیش از یک بازی از قبل تعیین شده و برنامه ریزی شده یا یک خواب خواهد بود . یکی از بستگان من که روانش شاد ، میگفت وقتی در خواب مثلا به بالای یک کوه میرسم چون میدانم که در خواب هستم بنابراین با خیال راحت میپریم پایین که ببینم چه میشود ! اما از این داستان تخیلی که بگذریم فعلا در جهانی که ما احساس و تجربه اش میکنیم ، قوانین فیزیکی کشف شده از جمله ، جاذبه ، نسبیت ، عدم قطعیت دنیای کوانتوم و همه و همه تا کنون در هیچ آزمایشی با شکست روبرو نشده اند و اگر ما اکنون صفحه جادویی به نام تلفن همراه هوشمند در دست داریم و اگر سامانه موقعیت یاب این دستگاه جادویی ساخته علم و دانش ، میتواند به درستی کار کند و با دقت چند متر ، موقعیت ما را در هر محلی نشان دهد تنها به این دلیل است که این قوانین فیزیک درست عمل میکنند . (برای اطلاعات بیشتر کتاب زیبا ی علم و نابخردی را بخوانید .)

شبه دانشمندان میگویند چهار چوب علمی حالا را میتوان نادیده گرفت ، زیرا روزی ممکن است عوض شود ! . . . اما آنها نمیدانند که آنچه جزو علوم امروز وارد شده بدون دلایل قانع کننده وارد نشده است و بدون دلایل خوب هم از آن خارج نمیشود .

البته در نهایت مختار خواهیم بود تا علت العلل و یا علت اصلی همه این پدیده ها را در نهایت خالق هوشمند بدانیم که حساب شده و طراحی شده چنین جهانی را ساخته است و یا علت را هر چیز دیگری بدانیم . در این نوشته من هیچ قصدی بر نوشتن مطلبی در موافقت یا مخالفت با این دیدگاهها ندارم حتی دیدگاه شخصی خود را نیز مطرح نکرده ام تا خواننده در کمال بی طرفی خود به این مطالب بیندیشد و تنها هدف من این است که نشان دهم اساسا علم چیست و چگونه عمل میکند و چرا پاسخ به پرسش های 1 و 2 مطرح شده در جدول بالا در حیطه کار علم نمیباشد . (دست کم فعلا) و چرا در محاسبات و نظریات علمی سخنی از خدا به عنوان عامل موثر بر تغییر محاسبات و معادلات علمی به میان نمی آید . حتی در صورت اعتقاد به خدا توسط دانشمندانی که این محاسبات را انجام میدهند .

و بدیهی است آماده شنیدن هر نقد و انتقادی بر این دیدگاههای خود نیز هستم و همانطور که در نوشته "[دیدگاههای من](#)" نوشته ام این انتقادات بهترین هدایایی هستند که خوانندگان این مطالب میتوانند در اختیار اینجانب قرار دهند .

اکنون پس از این حاشیه رفتن های طولانی اما لازم و ضروری ، باز میگردیم به پرسش اصلی خود یعنی آیا علم با ویژگی هایی که بیان شد و روش علمی ، میتواند در مورد خالق جهان ما بود و یا نبود آن نظر بدهد ؟ اگرچه آشنایی با همین چهارچوب اصلی ویژگی های علم و روش علمی در بالا نیز نشان میدهد که به هیچ روی نمیتوان از جهان علم انتظار پاسخ پرسش اول جدول را داشت . اما مطالعه ادامه مطلب ، این مسئله را با زبان علم ، آنهم دقیقترین آنها یعنی علم فیزیک بیان خواهد کرد .

در جهان علم ، اول چیزی را تعریف میکنند و سپس بر اساس آن سوالی را مطرح میکنند . بنابراین باید اول تعریفی از این خدایی که اعتقاد به آن را مورد پرسش قرار میدهم مشخص کنیم و بعد در مورد آن صحبت کنیم . چون احتمالا دو نفر را در سرتاسر گیتی پیدا نخواهید کرد که مشخصات خدایی که باور دارند یکسان باشد . اما به احتمال بسیار من و شمایی که اکنون با این نوشته به زبان فارسی با یکدیگر ارتباط پیدا کرده ایم و در فرهنگی که در آن بزرگ شده ایم منظورمان از خدا صرفنظر از ویژگی ها و خصوصیات او که مورد بحث ما نیست ، خالق خودمان ، سیاره مان و همه جهان هستی میباشد . خالق که دیگر او را خالق نمیباشد چرا که در این صورت باز باید بپرسیم او را چه کسی آفریده و این یک پرسش بی انتها میشود و به همین دلیل ذهن انسانها تصمیم گرفته است در نقطه ای این مسیر را بشکند و به خالق واجب الوجود که دیگر او را خالق نیاز نباشد و از ازل بوده و تا ابد باشد را به عنوان یک اصل باور داشته باشد . و در مورد این نقطه مبهم از نظر ذهن آدمی ، و روش برطرف کردن آن بین دانشمندان ، فلاسفه یا مذاهب مختلف تفاوتی نیست چون دانشمندان نیز در نقطه صفر خلقت جهان (که البته هنوز بدان نرسیده اند) اگر پاسخی برای ارائه نداشته باشند آن را به عنوان یک پیش فرض اجباری خواهند پذیرفت چه نام آن را خدا بگذاریم و چه طبیعت و یا هر

چیز دیگر. اما به هر حال قصد ما فقط و فقط این است که ببینیم فیزیک امروز به عنوان نماینده دانش امروز در باره خالق احتمالی این جهان چه نظری میتواند داشته باشد؟

میدانیم که کیهان شناسان پس از آگاهی بر انبساط عالم یعنی مشاهده دور شدن همه ستاره ها و کهکشانها از یکدیگر (بخش اول کیهان شناسی به زبان ساده را ببینید) تصمیم گرفتند حرکت آن را برعکس کنند. یعنی درست مثل یک فیلم که میتوانید آن را به عقب باز گردانید آنها هم شروع کردند به محاسبه اینکه پس اینها (کهکشانها، ستاره ها و سیارات...) که امروز اینجا هستند و اینگونه و با این شرایط هم از هم دور میشوند، دیروز کجا بودند و در چه شرایطی؟ یک میلیون سال پیش چطور؟ و نتیجه کار این گروه دانشمندان این شد که هر چه به عقب تر رفتند، دیدند دنیا کوچکتر و متراکم تر و داغ تر میشود تا سرانجام محاسبه کردند که در حدود 14 میلیارد سال پیش این جهان (شامل ماده، فضا و زمان!) به این عظمت در نقطه ای بینهایت کوچک و بینهایت داغ و بینهایت عجیب قرار داشته است که در این نقطه دیگر هیچیک از قوانین فیزیک هم پاسخ گو نخواهند بود. اما اینجا نکته ای وجود دارد که درکش آسان نیست. چرا که ما اکنون در ذهن خود یک جهان تاریک مانند یک اتاق تاریک را در نظر میگیریم که در نقطه ای مثلا وسط آن یک نقطه بینهایت کوچک و بینهایت داغ و بینهایت پر جرم وجود دارد که منفجر شده و جهان هستی را ساخته است. خوب مگر این چه اشکالی دارد؟! و کجایش عجیب است؟! بینهایت عظیم هست. اما اصلا عجیب نیست. خداوند در آن زمان این نقطه عجیب را آغاز جهان قرار داده است. اما اشکال اینجاست که ما در ذهنمان درکی از زمان و فضا داریم که با آنچه در فیزیک و در ذهن دانشمندان این رشته قرار دارد متفاوت است. فضا و زمان دو مقوله جدا از هم نیستند (نسبیت انشتین) بلکه یک مفهوم پیوسته هستند یعنی فضا زمان (بدون فاصله و بدون کلمه "و") و زمانی که دانشمندان فیلم جهان را به عقب بر میگردانند در واقع هم فضا و هم زمان را عقب بر میگردد و در نتیجه وقتی به آن نقطه عجیب آغاز خلقت جهان در حدود 14 میلیارد سال پیش (13.7) میرسند در واقع به نقطه ای رسیده اند که در خارج از آن چیزی برای تعریف وجود ندارد! چه مفهومی به نام زمان و چه فضا و چه هر چیز دیگری. (برای اطلاعات بیشتر علمی این مطلب را بخوانید) بنابراین دست کم در حال حاضر از نظر فیزیک اساسا در خارج از این نقطه ی مادی، چیزی مادی وجود ندارد (نه فضا! و نه زمان!!) که فیزیک یعنی دانش تجربه ی امور مادی بخواهد در باره اش صحبت کند.

بنابراین از نظر فیزیک دانان جهان **با سطح دانش کنونی**، حتی بر مبنای منطق فکری رایج ما انسانها که برای رخ دادن هر پدیده یا فعلی، فاعل یا مسببی نیاز میدانند، خالق این نقطه نمیتواند در داخل خود این نقطه بوده باشد. پس باید در خارج از آن بوده و عامل این حادثه شده باشد. اما اشکال اینجاست که در خارج از این نقطه هر چیزی از **نظر فیزیک کنونی** خارج از حیطه ی تجربه، و خارج از موضوع است! دلیل اینکه بر واژه سطح دانش امروزی تاکید میکنم این است که جهان علم قطعا در آینده به اطلاعات بسیار بیشتری دسترسی

پیدا خواهد کرد . شاید واژه قبل از بیگ بنگ نیز روزی در نظریه های دیگری مفهوم پیدا کند و شاید های بسیار دیگری ، و البته همه نیز با زبان علم . ای کاش میتوانستیم نوشته هایشان را امروز بخوانیم ! به یاد دارم در کودکی دندانهای شیری کنده شده مان را زیر بالش می گذاشتیم تا صبح به اسباب بازیهای تبدیل شوند که پدر و مادرمان به جای آنها قرار میدادند !. امری که تنها با چند سال رشد عقلی ، دیدگاهمان نسبت به آن تغییر میکرد . اکنون نیز وقتی تصورات انسانهای دهها هزار سال قبل را در باره جهان با آنچه خود اکنون در باره آن میدانم مقایسه میکنم قطعا همان احساس را خواهیم داشت .

همانطور که در انتهای بخش اول کیهان شناسی به زبان ساده بیان شد ، آرچیبالد نیلر فیزیکدان آمریکایی دانشگاه پرینستون 1911-2008 میگوید :

در پشت تمام اینها حتما ایده بسیار ساده ای قرار دارد ، آنقدر زیبا ، آنقدر ناگزیر که اگر در یک دهه ، یک قرن یا یک هزاره بدان دست یابیم ، همه به یکدیگر خواهیم گفت " چگونه میتوانست غیر از این باشد و چطور ما در طول این مدت دراز اینقدر احمق بوده ایم ؟! "

بنابراین ، در جهان دانش ، دانشمندان با اتکا به روشهای علمی یعنی مشاهده ، فرضیه ، آزمایش و نتیجه گیری و با تاکید بر شرط ابطال پذیری ، همچنان به سوی این آینده پیش خواهند رفت . و در شرایط کنونی و شناخت و درک ما از دانش تجربی ، موضوع بررسی وجود یا عدم وجود خدا به عنوان خالق جهان هستی یک مسئله علمی نبوده و قابلیت بررسی توسط علم و بویژه علم فیزیک کنونی را ندارد.

اما ذهن تقریبا اکثریت انسانها اگرچه تلاش برای یافتن پاسخ را دوست دارد و حتی از آن لذت میبرد ، اما بی جوابی را نیز نمیتواند تحمل کند ! لذا راه دیگری برای بدست آوردن پاسخ اینگونه پرسش های خارج از حیطه علم و تجربه انتخاب کرده است و آن فلسفه ، مذهب و جهان باورها میباشد . که بحث در آن حوزه ها دیگر در صلاحیت اهل آن امور است و نه من .

اما در نهایت به نظر شخصی من ، همانطور که در پایان "کیهان شناسی به زبان ساده" اشاره کردم :

هر فلسفه ای که بتواند به ما در این جهان عظیمی که با آن آشنا شدیم ، آرامش بخشیده ، ما را از دروغ ، جهل و خرافات بر حذر داشته و به احترام به حقوق بشر و غیر بشر وادار کند ، فلسفه ای نیک ، زیبا و مفید خواهد بود .

پاورقی ها :

با توجه به اینکه اشاره به برخی واژه ها یا مطالب در متن اصلی نیاز به توضیحاتی دارد ، لذا به ناچار مطالب زیر به صورت پاورقی و به اختصار تمام بیان میشوند . اشاره به این مطالب در متن اصلی ذهن خواننده را از موضوع اصلی دور میساخت .

آ

مغز ما و تفسیر ما از جهان :

مغز ما که یکی از پیچیده ترین و حیرت آور ترین پدیده هایی است که تا کنون در جهان شناخته ایم و هنوز اطلاعات ما در مورد آن چیزی در حد صفر میباشد ، مغزی که حدود 20% انرژی بدن ما را مصرف میکند و یک سوم عمر خود را باید در خواب و استراحت بگذرانیم تا بتواند در این فاصله کارهایی انجام دهد که هنوز از آنها خبر نداریم . آری همین مغز بسیار خارق العاده و پیچیده که قوی ترین کامپیوتر های امروزی نیز در پایش بازیچه ای بیش نیستند ، به دلایلی که بسیاری را هنوز نمیدانیم از وقایع تفسیر های گوناگونی ارائه میدهد که گاه برخی به هیچ روی با واقعیت بیرونی جهان ما تطابق ندارند . این ویدئو ها را ببینید .

[ویدئوی 1](#) [ویدئوی 2](#) [ویدئوی 3](#) [ویدئوی 4](#) [ویدئوی 5](#)

در واقع مغز ما تنها از طریق حس های مختلف از جمله بینایی ، شنوایی ، بویایی ، چشایی ، لامسه با جهان مادی پیرامون ارتباط دارد که این حواس نیز قدرت محدودی دارند . اطلاعات دریافت شده از این حسها به مغز رفته و در فرایند پیچیده ای پردازش میشوند و مغز آنها را تفسیر میکند . تفاسیری که گاه بکلی با واقعیت تفاوت دارد ! بنابراین شاید ذهن ما اکنون نخواهد و یا نتواند برخی مسائل را درک کند اما ذهن انسانهای دیگری همین امروز و یا هزاران سال دیگر به سادگی بتواند این مسائل را درک کند . به همین دلیل است که انسان نباید به چیز هایی که حس میکند و یا تصور میکند که میداند ، آنقدر اطمینان داشته باشد که به اعمالی دست بزند که در صورت اشتباه ، نتیجه آن برای خود او و یا دیگران غیر قابل بازگشت باشد .

نگاهی به برخی قوانین فیزیک و تاریخچه آنها :

فیزیک دانشی است که به مطالعه قوانین طبیعت میپردازد . و پدیده های طبیعت را نیز به کمک همین قوانین شرح میدهد .

در فیزیک مسایل بزرگ به مسائل کوچکتر تجزیه میشوند و کار ابداء با تحقیق در باره مسائل کوچکتر و آسان تر آغاز میشود و به تدریج به سوی مسائل پیچیده تر پیش میرود . با توجه به مشاهداتی که صورت گرفته است :

قوانین طبیعت در سراسر جهان معتبر بوده و با گذشت زمان تغییر نمیکنند .

برای اطلاع از قوانین حرکت و قوانین نیوتون میتوانید به بخش اول کیهان شناسی به زبان ساده و یا مجموعه ی نجوم به زبان ساده مراجعه کنید .

برای اطلاعات مختصری در مورد قوانین ترمودینامیک این نوشته ی کوتاه را مطالعه کنید .

یکی از مطالبی که در فیزیک مطرح است نظریه کوانتوم میباشد . که در مباحث مربوط به باور و یا عدم باور به خدا به آن استناد میشود (بویژه توسط کیهان شناس معروف استیون هاوکینگ) یعنی احتمال خلقت جهان از هیچ کوانتومی و تنها در اثرافت و خیز های ناشی از جهان کوانتومی اولیه میباشد . اما نکته مهمی که معمولا بدان توجه نمیشود این است که هیچ کوانتومی با هیچی که معمولا در اذهان غیر فیزیکی درک میشود بسیار متفاوت است . در واقع هیچ کوانتومی چیزی مشابه جمع جبری بعلاوه یک و منهای یک میباشد . برای اطلاعات بیشتر در زمینه ی کوانتوم به بخش دوم ویدئوی کیهان شناسی به زبان ساده و ضمیمه آن مراجعه کنید .

چیزی که میخواهم در باره اش با شما صحبت کنم چیزی است که به دانشجویان سال سه یا چهار دوره دکترای فیزیک می آموزم . شاید خیال کنید میخواهم آن را طوری برایتان توضیح دهم که شما بفهمید ؟ اما نه . چون شما نمیتوانید آن را بفهمید دانشجویان فیزیک من هم به این سادگی ها نمیتوانند بفهمند

میخواهم کمی در مورد فهمیدن صحبت کنم . دلایلی مختلفی باعث میشود شما مقصود یک سخنران را نفهمید ... یکی اینکه زبانش را بلد نباشید یکی دیگر اینکه بخصوص در مورد ما فیزیک پیشه ها (این واژه به جای فیزیکدان بکار برده شده که دقیق تر و منطقی است) این است که گاه کلمه های معمولی را به نحو دیگری بکار میبریم مثلا وقتی میگوییم " کار " مقصودمان آن کاری که مردم معمولا در ذهن دارند نیست (کار در فیزیک یعنی جابجایی نقطه اثر نیرو) دلیل دیگری که ممکن است فکر کنید چیزی را نمیفهمید این است که در حالیکه من دارم به شما میگویم که طبیعت چگونه کار میکند ، شما نمیتوانید بفهمید که چرا طبیعت اینطوری کار میکند؟! که این را من هم نمیدانم و هیچکس هم نمیداند و سرانجام اینکه ممکن است شما چیزی را که من میگویم نتوانید باور کنید و یا دوست نداشته باشید باور کنید . من میخواهم به شما بگویم که که طبیعت چطوری کار میکند ، حال اگر آنچه را میگویم دوست ندارید ، این امر جلوی درک شما را میگیرد یادتان باشد سوال اصلی این نیست که که یک نظریه را دوست دارید یا نه ؟ بلکه سوال اصلی این

است که آیا این نظریه که شما هم آن را دوست ندارید ، پیش بینی هایش با آزمایش و واقعیت
میخواند یا نه

نقل خلاصه و به مضمون از مقدمه کتاب QED
نوشته رچارد فاینمن برنده جایزه فیزیک نوبل در سال 1965
ترجمه احمد شریعتی مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان
چاپ 1379

این کتاب را به شکل PDF میتوانید از [این نشانی دریافت](#) کنید

ثابت های فیزیکی جهان هستی چیستند ؟

یک بشقاب گرد بردارید و با یک متر پارچه ای خیاطی محیط آن و سپس قطرش را اندازه بگیرید .
حال اندازه محیط آن را بر قطر آن تقسیم کنید عد 3.14 بدست می آید که به آن عدد پی گویند .
این عدد را میتوان بسیار دقیقتر هم بدست آورد . مثلاً 3.14159 و یا 3.14159265358 و
حتی با چند میلیون اعشار بعد از ممیز ! . مقدار این عدد در اینجا و کره مریخ و کهکشان
آندرومدا و یا هر گوشه دیگر از این جهان پهناور یکی است ، در هیچ محاسبه علمی این عدد
نمیتواند چیز دیگری در نظر گرفته و یا تصور شود که میتواند تغییر کند . فقط بر حسب نیاز با
تعداد اعشار مختلف در نظر گرفته میشود .
از ثابت های دیگر میتوان ثابت جهانی گرانش (جاذبه) برابر با 6.672×10^{-11} را نام برد .
حتی تصور اینکه این ثابت ها تغییر کنند در جهان علم بی معنی است . ممکن است این ثابتها در
آینده دقیق تر اندازه گیری شوند و یا ثابت ها و قوانین دیگری هم کشف شوند ، اما تصور تغییر
این ثابتها و یا قوانین فیزیکی در جهان علم مفهومی ندارد مگر آنکه جهانی دیگر در نظر گرفته
شود و با قوانین بنیادی فیزیکی دیگری . [ویدئوی ضمیمه شماره یک نجوم به زبان ساده را ببینید](#) .

فلسفه :

دیدیم که علم باید بتواند چیزی را تجربه و آزمایش کند تا بتواند در مورد آن نظر بدهد . در
واقع محدوده علم اموری مادی است که قابل اندازه گیری و تجربه باشند . اما ذهن انسان راه
دیگری برای تفکر در باره پرسش های ذهنش یافته است و آن فلسفه است . به همین دلیل
نیز انسان را تنها موجود فلسفی نیز نام نهاده اند . در اینجا دیگر نیاز نیست که انسان چیزی را
با حواس پنجگانه اش و یا ابزار کمی تجربه و آزمایش و سپس نتیجه گیری کند . بنابراین
محدوده آن دیگر فقط جهان مادی نیست . بلکه در فلسفه ذهن انسان میتواند در مورد جهانی
غیر مادی نیز بیندیشد . بنابراین در فلسفه میتوان از روح و جهان پس از مرگ سخن گفت ، در

حالی که در علم نمیتوان . البته متاسفانه اهل فلسفه در توضیح مسائل فلسفی از همان واژه هایی استفاده میکنند که در جهان علم معنی و تعریف مشخص خود را دارند و به همین دلیل با اهل دانش درگیر میشوند . مثلا انرژی در علم تعریف خود را دارد و دقیقا قابل اندازه گیری است و بخشی از ماده منظور میشود یعنی چیزی مادی است . رابطه معروف $E=mc^2$ البرت انشتین رابطه بین جرم و انرژی را نشان میدهد . ماده میتواند به میزان مشخصی انرژی تبدیل شود و یا بر عکس انرژی میتواند به میزان مشخصی ماده تبدیل شود . بنا براین وقتی در مورد روح از واژه انرژی استفاده میشود یک فیزیکدان حق دارد بخواهد با ابزارش آن را اندازه بگیرد و در غیر این صورت آن را نپذیرد . مگر آنکه فلاسفه برای خود از واژه های جدیدی استفاده کنند که با واژه های ثبت شده در علم که مفاهیم کاملا مشخص و مادی دارند متفاوت باشند .

در صورت تمایل به داشتن اطلاعات تکمیلی در مورد فلسفه و منطق نوشته [فلسفه و منطق به زبان ساده](#) در قالب PDF را مطالعه کنید .

منطق :

مجموعه اصول و قوانینی است که طریقه صحیح بکار بردن عقل را می آموزد . تا از سقوط انسان در افکار باطل جلوگیری کند و از زمان ارسطو شکل گرفت . به عنوان مثال وقتی " الف " با " ب " برابر باشد و " ب " هم با " ج " حتما " الف " و " ج " هم باید برابر باشند و نمیتوانند که نابرابر باشند . و یا هیچگاه نمیتوان مدعی بود که " الف " به این دلیل درست است که " ب " میگوید و " ب " هم به این دلیل درست است که " الف " .

اما لطفا به این نکته و مثال آن نیز خوب دقت کنید تا ببینیم که آیا به منطق انسان میتوان اعتماد کرد ؟ یا به استناد همین منطق باید مطابق دانش روز اندیشید . منطق انسان در هزار سال پیش به درستی حکم میکرد که اگر اتفاقی مثلا یک جنایت در تاریخ فلان و درست در لحظه ظهر در تهران افتاده باشد ، فاعل آن یعنی قاتل نمیتوانسته کسی باشد که همان روز و همان لحظه در شهری مانند بندر عباس بوده است . چرا که پیمودن این فاصله در یک روز در آن زمان غیر ممکن میبود . اما اکنون منطق انسان کنونی باز هم به درستی میتواند بپذیرد که عامل این جنایت اگر در شب آن روز در تهران بوده باز هم میتواند ظهر آن روز در بندر عباس آن جنایت را مرتکب شده و با هواپیما به تهران آمده باشد . اما باز هم اکنون منطق ما نمیپذیرد که این زمان به ده دقیقه برسد . بنابراین اگر این جنایت فرضی در ساعت ده صبح بندر عباس یا شیراز و اصفهان رخ داده باشد و فرد متهم به صورت یقین در ساعت ده و ده دقیقه در تهران دیده شده باشد باز این فرد از نظر منطق نمیتواند شخصا و در همان محل مرتکب آن جنایت شده باشد در حالیکه در آینده ممکن است فردی بتواند در حتی یک دقیقه این فاصله را طی کند و چه بسا روزی در یک ثانیه .

از نظر ذهن انسان و منطق کلاسیک فیزیک ، یک چیز نمیتواند در یک لحظه و به صورت همزمان - دقت کنید میگویم همزمان - در دو نقطه باشد اما در دنیای اتمها و الکترونها (دنیای کوانتوم) یک الکترون میتواند همزمان ، بله همزمان در دو نقطه باشد . امری که با ساختار منطقی ذهن ما سازگار نیست اما این مسئله کاملا اثبات شده و پیشرفت در جهان الکترونیک مدیون همین کشف میباشد . (این امر مختص جهان بسیار کوچک ها مانند اتمها و الکترونها میباشد و در جهان اشیای بزرگ صادق نیست) بنابراین میبینید که حتی ساختار منطق فکری ما با گذشت زمان و دست یابی به اطلاعات بیشتر میتواند دچار تغییرات بسیار

اساسی شود . در جهان کوانتوم حتی عامل علیت ممکن است مفهوم خود را از دست داده و یا تغییری اساسی یابد ! . کامپیوتر های امروزی ما بر مبنای منطق صفر و یک کار میکنند . یعنی ترکیبی از میلیاردها کلید که یا وصل هستند و یا قطع . اما در جهان کوانتوم یعنی جهان اتمها و ذرات بنیادی یک الکترون میتواند در یک لحظه در دو نقطه باشد ! پس کامپیوتر های کوانتومی آینده دیگر بر مبنای صفر و یک کار نخواهند کرد بلکه بر این مبنای کار خواهند کرد که ترانزیستور های کوانتومی آنها میتواند در یک لحظه از زمان هم وصل باشد (1) و هم قطع (0) !!! . همچنین برخی نظریات فیزیکی ، اصل علیت را نیز در جهان کوانتوم دست کم به نحوی که ما در ذهن داریم معتبر نمیدانند ! در صورت تمایل به دانستن مطالب بیشتری در مورد کوانتوم، [بخش دوم کیهان شناسی به زبان ساده](#) را ببینید و یا مطالب [بخش نجوم](#) سایت را بخوانید . روزگاری انسانها در طول هزاران سال نیز به تحول و دانش جدیدی پی نمیبردند ، زندگی ، افکار و نیازها و قوانینشان تغییری نمیکرد . اما اکنون ما در زمانه ای زندگی میکنیم که بدون تلفن همراهمان که تنها سی سال پیش وجود خارجی نداشت از خانه خارج نمیشویم . تلفن همراهی که هنوز باتری آن تمام نشده فناوری اش کهنه و قدیمی شده و ناچار باید گنارش بگذاریم . آیا در چنین شرایطی ما باید همانگونه جهان را ببینیم که پدرانمان میدیدند ؟!

عرفان :

نگاهی است ایرانی / مذهبی به برخی مسائل فلسفی ، اما به دور از شریعت و واسطه ، و فقط از راه طریقت . تلاشی در جهت کاهش دشواریها و سختی هایی که قوانین و مقررات فقهی ایجاد میکند و ایجاد يك حد واسط . تاکید بر اینکه همه ما ممکن است درست بگوئیم به جاي اینکه فقط من درست میگوئیم . و تاکید بر اینکه همه ممکن است قسمتي از يك حقیقت کل باشیم ، تا اینکه حقیقت کل فقط من هستم و بس . به زبانی دیگر ، عرفان ، رسیدن به حقیقت است نه از راه علم و دانش و تجربه و آزمایشگاه ، که از راه دل و شهود باطن . عارف از جمع فاصله میگیرد و به درون خود میرود . به اعمال و مناسکی دست میزند اي بسا دشوار تر از آنچه دین میگوید و به باور خود از مراحل عبور میکند و به نوعی خود هیپنوتیزمی و شادی درون دست میابد . بدون آنکه به محیطی که واقعا در آن قرار دارد توجهی داشته باشد ! حال آنکه علم تنها به حقیقت محض پیرامون خود نظر دارد صرفنظر از اینکه آنرا دوست داشته باشد یا نه

خون انگوري نخورده باده شان هم، خون خویش

عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش

عارفان ليلي خویش و ،دم به دم مجنون خویش

هر کس اندر جهان ،مجنون ليلي اي شدند

بعد از این میزان خود شو تا شوي موزون خویش

ساعتي میزان آني ، ساعتي موزين این

در درون حالي ببيني موسي و هارون خویش

گر تو فرعون مني از مصر تن بیرون کنی

تا فروتر میروي هر روز با قارون خویش

لنگري از گنج مادون بسته اي بر پای جان

گفتمش چوني جوابم داد بر قانون خویش

یونسي دیدم بر نشسته بر لب دریاي عشق

گفت بودم اندرین دریا قضای ماهی ای پس چو حرف نون خمیدم تا شدم ذالنون خویش
 زین سپس ما را نگو چونی و از چون در گذر چون ز چونی دم زند آنکس که شد بی چون خویش
 باده غمگینان خورند و ما ز می خوش دل تریم رو به محبوسان غم ده ساقیا افیون خویش
 خون ما بر غم حرام و خون غم بر ما حلال هر غمی کو گرد ما گردید شد در خون خویش
 باده گلگون است بر رخسار بیماران غم ما خوش از رنگ خودیم و چهره گلگون خویش
 من نیم موقوف نفخ صور همچون مردگان هر زمانم عشق جانی میدهد ز افسون خویش

مولوی

دین :

اگر بخواهیم تاریخچه دین را در بشر بازگو کنیم یکی از قطور ترین کتابهای جهان نگاشته خواهد شد . (خلاصه ای از تاریخ ادیان تا ابتدای اسلام را میتوانید در نوشته بلند " خلاصه تاریخ ادیان مطالعه کنید ") اما به هر حال تعریف دین اکنون در ذهن همه ما تقریباً مشخص است . صرف نظر از اینکه پیرو چه دینی باشیم ، دو بخش کاملاً متفاوت در ارتباط با موضوع این نوشته (علم) در آن وجود خواهد داشت . اول بخش اعتقاد به چیزی در ورای این طبیعت مادی یا همان ماوراءالطبیعه و مسائلی از جمله وجود خالق به نام خدا میباشد که مطابق آنچه به تفصیل بیان شد از چهارچوب بررسی علمی خارج است . و علم نمیتواند در آن باره اظهار نظر کند . اما بخش دوم هر دینی (دست کم چند دین بزرگ طرح جهان) در مورد مسائل کاملاً مادی این جهانی میباشد که منشاء آنها اراده و خواست خالق جهان و یا خدا میباشد ، یعنی اعتقاد به حضور پیامبرانی از سوی خالق جهان به منظور هدایت بشر توسط قوانینی که از سوی خدا ابلاغ میشوند و رعایت کردن و نکردن آنها پاداش و مجازات در هر دو جهان را در بر خواهد داشت . این بخش از هر دینی به دلیل استناد به وقایعی که در همین جهان و همین سیاره خاکی و همین چند هزار سال اخیر باید اتفاق افتاده باشد ، کاملاً در حیطه بررسی های علمی و تاریخی قرار دارد و نمیتوان علم را از نظر دادن در باره مسائل مطرح شده در آن بازداشت . که البته موضوع این نوشته نیست و منابع زیادی در باره این قبیل موضوعات در دسترس میباشد .

واجب الوجود :

یعنی موجودی در انتهای خط این پرسش که خالق خود او که بوده و یا از کجا و چگونه آمده است که دیگر ادامه این پرسش برای او متوقف و بی معنی خواهد شد . و باید پذیرفت که خود او دیگر خالق نداشته و ازلی و ابدی است . تفاوت خدا باوران و غیر خدا باوران هم در این است که خدا باوران این واجب الوجود را خدا مینامند که ازلی و ابدی بوده و پرسش اینکه او از کجا و چگونه آمده است برای او دیگر بی معنی است و غیر خدا باوران این واجب الوجود ازلی و ابدی بدون پرسش را طبیعت مینامند . اما در این نکته که هر

دو در نقطه ای و دست کم تا کنون به استدلال مشابهی دست میزنند تفاوتی میان آنها مشاهده نمیشود .

خلاصه راههای اثبات وجود خدا (واجب الوجود) در معارف اسلامی از کتاب معارف اسلامی دانشگاه پیام نور نوشته علی افضلی:

الف - راه فطرت یعنی انسان ذاتا باور دارد که خدایی وجود دارد و حس پرستش او نیز چون دیگر حس ها از جمله حس حقیقت جویی ، زیبایی و .. در وجود او فطری است .

ب - راه عقل یعنی انسان با مشاهده نظم که در عالم وجود دارد عقلا به وجود ناظم آن پی میبرد (برهان نظم) و عقل نیز حکم میکند که هر چیزی باید خالق داشته باشد .

صفات خدا در معارف اسلامی از کتاب معارف اسلامی دانشگاه پیام نور نوشته علی افضلی:

توجه کنید که بر خلاف علم که اساسا به دلایلی که به تفضیل بیان شد در این زمینه حتی قادر به اظهار نظر نیز نمیباشد ، در فلسفه و دین به توصیف صفات خدا نیز پرداخته میشود .

صفات ثبوتی از کتاب معارف اسلامی دانشگاه پیام نور نوشته علی افضلی::

یعنی صفاتی که کمال خاصی دارند . مانند علم ، عدالت ، قدرت ،... و صفات سلبی که ذات خداوند از آن مبرا دانسته میشود مانند ماده و جسم بودن ، مرکب بودن و ... صفات ثبوتی خود به دو گروه فعل و ذات تقسیم میشوند . صفات فعل از فعلی که از خداوند دیده شده ناشی میشوند مانند خلق کردن و روزی دادن . صفات ذاتی صفاتی که خود ذات خدایی متصف به این صفات دانسته میشود . چه در آن زمینه فعلی از خدا دیده شده باشدو چه نشده باشد . بسیاری از صفات خداوند در آیات قرآن ذکر شده است .

آیا خدا میتواند چیزی خلق کند که نتواند خرابش کند ؟ یا آیا خدا میتواند خدای دیگری بیافریند ؟ از کتاب معارف اسلامی دانشگاه پیام نور نوشته علی افضلی :

دو نوع محال وجود دارد . محال عادی و محال ذاتی . محال عادی امری است که خود آن امر فی نفسه محال نیست اما قدرت فاعل به انجام آن نمیرسد . مثلا ما نمیتوانیم یک وزنه هزار کیلویی را با دست برداریم . چون قدرت ما در آن اندازه نیست و نه اینکه این یک امر محال میباشد. اما محال ذاتی یا محال عقلی ، محالی است که ذاتا و بر طبق عقل محال است مانند جمع نقیضین که محال بودن آنها هیچ ارتباطی با قدرت فاعل ندارد . یک چراغ در یک زمان نمیتواند هم روشن باشد و هم خاموش . پس چون جمع نقیضین محال عقلی و ذاتی است این جمله که آیا خدا میتواند خدای دیگری بیافریند جمع نقیضین است و لذا پاسخ آن منفی است . چرا که جمله بدین صورت در خواهد آمد " آیا خدا میتواند خدای دیگری (که مخلوق نباشد) بیافریند (که مخلوق باشد) " و آیا خدا میتواند موجودی بیافریند که نتواند آن را از میان بردارد ؟ آفریده شدن آن موجود به معنای مخلوق بودن او و لازمه مخلوق بودن هم محدود بودن است زیرا اگر مخلوق هم از هر جهت نامحدود باشد فرقی با خالق ندارد پس مخلوق به حکم اینکه

مخلوق است محدود است . از طرفی موجودی که باید فانی نباشد باید نامحدود باشد پس باز در اینجا جمع نقیضین پیش می آید و عقلا محال است .

آیا خدا از خلقت جهان هدفی داشته است ؟ خلاصه پاسخ از کتاب معارف اسلامی دانشگاه پیام نور نوشته علی افضلی :

تصور اینکه خداوند از آفریدن موجودات نفعی میبرد باطل است زیرا چون واجب الوجود بوده و نقصی در آن راه ندارد لذا معنی ندارد که افعال او به قصد بهره بردن و تامین نفع شهسی بوده باشد . از طرف دیگر اگر فعلی هم متضمن هیچ فایده ای نباشد لغو و بیهوده محسوب میشود و انجام فعل بیهوده نشانه نقص است . و چون خداوند میری از هر نقصی است پس ، خداوند از خلقت جهان هدفی داشته است . و این خلقت تنها به دلیل لطف محض بوده است و اعطای نعمت وجود به موجودات .

پایان مطالب انتخاب شده از کتاب معارف اسلامی دانشگاه پیام نور نوشته علی افضلی :
=====

آیا با توجه به عدم توانایی علم به اظهار نظر در مورد خدا ، دانشمندان خدا ناباور هستند ؟

پاسخ : نه الزاما . چرا که نتیجه ای که گرفتیم نشان میدهد که دانش تجربی جهان مادی ما در این زمینه نمیتواند اظهار نظر کند . یعنی نه میتواند آن را تایید کند و نه تکذیب . و تفاوتی بین باور و یا عدم باور به خالق برای جهان وجود ندارد . اما دانشمندان نیز یک انسان متخصص در یکی از شاخه های علم است و چون یک انسان با ویژگی هایی است که بیان شد میتواند برای پرسش هایی که در ذهن او هستند اما پاسخ آنها در محدوده علم نیست ، باورهای فلسفی یا مذهبی داشته باشد . بنابراین یک دانشمند هم میتواند خدا باور باشد یا نباشد . بدون آنکه اصول علمی را زیر پا گذاشته و از جهان علم خارج شده باشد . اما در خارج از دو پرسش اول جدول ، داستان متفاوت خواهد بود . زیرا به دلیل اینکه پاسخ پرسش های شماره سه جدول در حیطه تجارب مادی همین جهان و حتی همین چند ده هزار سال گذشته انسان و در روی همین سیاره میباشد ، لذا دانشمندان میتوانند مطابق دانش و علم خود نسبت به این مسائل اظهار نظر کرده آنها را درست یا نادرست قلمداد کنند .

در صورت تضاد بین یک باور علمی و یک باور فلسفی یا دینی ، دانشمندان و یا حتی مردم عادی ، کدام را انتخاب میکنند ؟ و آیا مردم جوامع علمی کمتر مذهبی هستند ؟

پاسخ دانش تخصصی یک کارشناس و یا دانشمند در یک شاخه علمی بویژه در جهان کنونی که داشتن تخصص در یک شاخه علمی تاثیر زیادی بر زندگی اقتصادی و اجتماعی افراد دارد ، الزاما به معنی باور داشتن ، به کار بستن و یا اولویت دادن به آنها در مواجهه با یک باور فلسفی یا مذهبی نیست . همچنین پیشرفت یک جامعه از نظر علمی و فنی نیز الزاما به معنی فاصله گرفتن مردم آن جامعه از باورهای فلسفی یا مذهبی نمیباشد . بشر با قاطعیت تمام پی برده است که علم و دانش برایش قدرت و ثروت می آورد و انسانها موجوداتی قدرتمند طلب ، ثروت دوست و سلطه گر هستند . بنابراین به شدت به توسعه علم و فناوری که فقط توسط

معدودی از افراد دارای استعداد های ویژه جامعه نیز محقق میشود علاقمند بوده لذا از آنها حمایت میکنند . اما این بدان معنی نیست که حاضر به پذیرش و به کار بردن همه دستاوردهای آن علوم و یا نظرات آن عالمان نیز باشند . تقریبا تمامی فناوریهای امروزی جهان ما به دلیل کاربردهای نظامی آنها مورد توجه صاحبان قدرت قرار گرفته و محفوظ و یا پیشرفت کرده اند . قوانین نیوتون به دلیل توضیح حقیقت وقایع جهان و گردش سیارات نبود که جهانی شد ! چرا که بر خلاف گفتار کلیسا و کتاب مقدس بوده و میبایست نابود میشدند . اما چون این قوانین میتوانند مسیر پرتاب گلوله های توپ را نیز با دقت مشخص کنند ، توسط صاحبان قدرت مورد حمایت قرار گرفتند . عظیم ترین آزمایشگاه ساخت بشر در عصر حاضر ، شتاب دهنده مرکز سرن با طول 27 کیلومتر و با مشارکت تعداد زیادی از کشورهای جهان و چند هزار دانشمند در تلاش دست یابی به راز خلقت و وضعیت جهان در لحظه صفر و چگونگی بوجود آمدن جهان میباشد . چیزی که هدف اصلی همه دانشمندانی است که در این مرکز فعالیت میکنند . اما در پس سر همه قدرتها و دولتهایی که از این پروژه بسیار عظیم حمایت میکنند چیزی که اهمیت بیشتری دارد قدرتهای شگرفی است که از این تحقیقات و یافته ها حاصل صاحبان قدرت میشود و نه کشف راز خلقت ! بنابراین تلاش در تحقیقات علمی صرفا به دلیل فاصله گرفتن از باورها و اعتقادات نیست . بلکه به نوعی انسانها مایل هستند هم از مزایای موبایل هوشمند و موقعیت یاب ماهواره ای استفاده کنند و هم باورهایشان را دست نخورده و محفوظ نگاه دارند .

شاید باور نکنید اما در بزرگترین و نیرومند ترین کشور علمی جهان یعنی آمریکا ، که در عصر حاضر تقریبا منشاء همه علوم و فناوریها میباشد 30 تا 45 % مردم بر مبنای باور های مذهبی ، به درست بودن نظریه تکامل داروین اعتقاد ندارند . و تقریبا اغلب کشیشان و مبلغان مذهبی کلیسا ، نه تنها هیچ کتاب و نوشته و حتی فیلمی در تلویزیون در باره این نظریه نخوانده و ندیده اند که حاضر هم نیستند ببینند و بخوانند و بدانند . آنها داروین را شیطان و نظریه اش را نظریه ای شیطانی و توهین آمیز به انسان میدانند . (شاید بر همین اساس بود که برتراند راسل میگفت اغلب انسانها ترجیح میدهند فرشتگانی سقوط کرده باشند تا میمونیهایی تکامل یافته) . بیشترین میزان مراجعه به فرقه های مذهبی یا فلسفی و گروههای شفا دهنده مذهب محور ، در آمریکا وجود دارد . حتی در آمریکا مدارس وجود دارد که نظریه تکامل در آنها تدریس نمیشود و برخی خانواده های مذهبی فرزندانرا به این مدارس که زیر نظر کلیسا اداره میشوند میفرستند . حتی نهضت هایی بر ضد علم اعلام موجودیت کرده اند و خواهان تعطیل شدن مدارس و دانشگاهها هستند ! (طالبان امریکایی اما با صلیب !) . یکی از اشکالاتی که مردم فرانسه به عنوان قطب رنسانس فرهنگی اروپا به مردم امریکا میگیرند ، سوگند خوردن به انجیل در هنگام شهادت دادن و یا قبول مسئولیت های سنگین از جمله پست ریاست جمهوری است ، آنها میگویند چطور به کتابی سوگند میخورید که برای پیشرفت ناچار آن را از صحنه زندگی سیاسی و اجتماعی خود خارج ساخته اید ؟ اسرائیل نمونه دیگری از کشورهای دارای رتبه علمی بسیار بالا در جهان است و شاید بالاترین میزان درصد تحصیلمرکزدگان و متخصصان را نسبت به جمعیتش در جهان دارا باشد . حال آنکه مهد یکی از بنیادگرا ترین و متعصب ترین باورهای مذهبی تاریخ بشریت نیز میباشد .

میتوانم به شما کتابهایی در مورد کیهان شناسی و نجوم نشان دهم که نویسندگان آنها پیرو آیین یهود بوده و ابتدا با توصل به دهها مغلطه و سفسطه ثابت میکنند که مقصود تورات از همه اشتباهات فاحشی که به ظاهر در بیان نحوه آفرینش جهان در آن بیان شده است ، دقیقا همین

کشفیات جدید از جمله بیگ بنگ بوده است اما با زبان رمز ! حتی برخی دانشمندان کیهان شناس یهود معتقد هستند نظریه بیگ بنگ و نسبیت انشتین و اصول کوانتوم و حتی ساخت موشک ، ماهواره ، اینترنت ، دوربینهای دیجیتال ، آیفون و حتی سفینه های فضایی آینده ، همه و همه به صورت رمز در تورات آمده است و سالها وقت خود را در کشف این رموز گذرانده و میگذرانند . یک مرکز مهم علمی متعلق به یهودیان در آمریکا پیشرفته ترین کامپیوتر ها و متخصصان کشف رمز را به خدمت گرفته است تا این رموز تورات را هر چه سریعتر کشف کند . حتی برخی بر این باورند که دانشمندان ناسا قبلا موفق به کشف این رازها شده اند و آنچه انجام داده و میدهند بر مبنای همین رموزی است که از تورات کشف کرده اند . بد نیست بدانید ایزاک نیوتون که هنوز بزرگترین نابغه علمی جهان شناخته میشود و کشف قوانین جاذبه توسط او مسیر جهان بشریت و علم را تغییر داد . سالهای بسیاری از عمر خود را در کشف این رموز کتاب مقدس گذراند . البته آن زمان او نه به دنبال کشف فرمول آیفون یا اینترنت ، که به دنبال پرسش مهم آن دوران یعنی سن جهان و زمین بود .

بنابراین حتی اگر بپذیریم که باورهای فلسفی و مذهبی در میان برخی مردم جهان، چه از اهل علم و دانش و چه مردم عادی ، کم رنگ نیز شده باشد ، اما باید بپذیریم که در کل ، پاور های مذهبی و فلسفی اکثریت مردم جهان بر دانسته های علمی آنها تسلط و برتری چشمگیری دارد و میزان آن نیز هیچ ارتباطی با میزان تحصیلات علمی فرد ندارد . به هرسرزمین و کشور و منطقه ای که بروید، چیزی جز انبوه مردمی با ایمان به انواع پاورها نمیبینید که با گواهی های هوشمند مجهز به ره یاب ماهوارهای و متصل به اینترنتشان به دنبال چیزی نباشند . با این امید که آن چیز، تفنگ و بمبی برای نابود کردن مخالفانشان نباشد . در واقع اکثریت ما انسانها در کنترل پاورهای خود هستیم و نه پاورهایمان در کنترل ما . و شاید به همین دلیل است که فلاسفه انسان را به جای موجود ناطق ، خردمند ، ابزار ساز و .. موجودی فلسفی میدانند و مذاهب جهان نیز انسان را موجودی فطرتا مذهبی.

همچنین به نظر شخصی من و بر اساس تجارب شخصی ام تقریبا 90% انسانها در طول عمر خود دچار هیچگونه تغییر و تحولی نمیشوند و تقریبا همان گونه که آمده اند و در دوران ابتدای عمر خود توسط والدین خود تعلیم دیده اند ، جهان را نیز ترک میکنند . اما ده درصد انسانها ، میتوانند به دلایلی اندکی و حتی بسیار تغییر و تحول یافته و به چیزی بجز آموخته های موروثی خود بیندیشند و جهان را به گونه دیگری نیز ببینند . این دسته همان اقلیتی هستند که معمولا جهان را به پیش میبرند و در میان این اقلیت ده درصدی ، اقلیت بسیار اندکی نیز یافت میشوند که قادر میشوند تحولی اساسی در دیدگاه بشر نسبت به جهان و پدیده هایش ایجاد کنند ، که در طول یکی دو نسل منبع و منشاء تحول در آن گروه ده درصدی میشود . تحولی که چندین هزار سال طول خواهد کشید تا به اکثریت جامعه منتقل شود . مگر آنکه فناوریهای ارتباطی جدید و یا آینده بتواند سرعت این تحول را افزایش دهد .

خلاصه و نتیجه گیری

پس موضوع علم ، پذیرفتن واقعیات قابل مشاهده و اندازه گیری در جهان بر مبنای مستندات دقیق ، قابل تعریف و قابل اندازه گیری برای همگان است ، در حالیکه موضوع ایمان ، باور کردن پدیده ها و وقایعی است که از حیطه تجربه انسان خارج میباشند و مومن سند و مدرکی نمیتواند برای آن ارائه کند . البته به این نکته دقت کنید که هیچ فرد مومنی مدعی نیست که بدون مدرک و سند به چیزی باور دارد ، بلکه آنچه یک مومن به عنوان سند و مدرک اعلام میکند از نظر علم سند شمرده نمیشوند. مومن به درستی گفتار خدا ، پیامبر و کتابهای آسمانی و معجزات استناد میکند . آنهم در یک حلقه بسته . اما از نظر علم ، 1 - حلقه مسدودی از شواهد و دلایلی که هر یک اعتبار خود را از دیگری بدست آورده باشند ، موجه نخواهند بود . 2 - مشاهده حتی یک مورد خطا ، کل فرضیه را باطل خواهد کرد . 3- مواردی که اگر حادث شود فرضیه باید باطل اعلام گردد از همان ابتدا باید مشخص باشد (اصل ابطال پذیری) 4- معجزه یا به عبارتی نقض قوانین فیزیکی ، اساسا درجهان علم مردود شمرده میشود چرا که پذیرش آن همانطور که به تفضیل بیان شد چیزی جز خودکشی علم نمیباشد . بنابراین چگونه میتوان انتظار داشت این دو جهان کاملاً متفاوت با یکدیگر به تفاهم برسند؟! حتی عالمان مذهبی هر سه آیین بزرگ یهودیت ، مسیحیت و اسلام نیز پذیرفته اند که تورات دارای تناقضات علمی بسیار زیادی با واقعیات شناخته شده علمی جهان میباشد . و البته هریک دلایلی برای آن بیان میکنند که خارج از موضوع این نوشته است . اما آنچه که در چهار چوب موضوع ما یعنی مقایسه جهان علم و روش علمی با جهان ایمان و رفتار مومنان مطرح است ، این است که از دیدگاه علم ، یک و تنها یک خطا از جمله اشتباه در بیان شکل زمین و یا سن جهان در تورات ، کافی است که اعتبار این کتاب به عنوان نوشته ای از سوی خالق جهان هستی بکلی کنار گذاشته شود . همانطور که یک و تنها یک نمونه نقض قانون جاذبه یا هر قانون فیزیکی دیگری آن را فهرست قوانین فیزیک حذف خواهد کرد . اما حتی وجود صدها و هزاران اشتباه علمی و تاریخی دیگر در تورات نیز هیچ خدشه ای بر باور مومنان یهودی نسبت به اصالت این کتاب از طرق خدا وارد نکرده و نخواهد کرد . حتی اگر آن فرد مومن پیرو آیین یهود ، خود نویسنده یک کتاب در باره کیهان شناسی باشد ، با صدها ساعت برنامه تلویزیونی در باره کیهان شناسی و نجوم !¹ و این چیزی جز اثبات وجه تمایز مطلق بین جهان علم و جهان ایمان از یک سو و از سوی دیگر اولویت دادن اکثر انسانها به ایمان خود نمیباشد . چرا که معمولاً انسانها حتی وقتی که علم آنها به صورت قطع به نتیجه ای بر خلاف باورشان رسیده باشد ، باز هم باور خود را بر علم خود ترجیح داده و بر علم خود پا میگذارند تا بر باور خود . و نتیجه نهایی اینک :

با خط کش علم نمیتوان ایمان را اندازه گرفت .

و دانشمندی که در گفتار خود به موارد ایمانی اشاره میکنند و یا مومنانی که در بیان باورهای خود به مستندات علمی اشاره میکنند ، هر دو علم یا ایمان خود را به خطر انداخته اند . این دو جهان کاملاً از نظر ساختاری با یکدیگر تفاوت دارند . حتی اگر در یک موضوع مشخص به یک نتیجه واحد نیز رسیده باشند .

به نظر من شاید بتوان مردم جهان را ابتدا به دو گروه و در نهایت به پنج دسته مهم اعتقادی تقسیم کرد :

1 گروهی که جز همین جهان مادی تحت حاکمیت قوانینی مشخص چیزی را به رسمیت نشناخته، به از کجا آمده و به کجا میرودش، هم جز در همان محدوده ی مادی قابل اندازه گیری و تجربی کشف شده یا نشده آن کاری ندارند. این گروه باوری به لزوم وجود یک خالق ندارند. همانطور که خدا باوران خدا را واجب الوجودی میدانند که از ابتدا بوده و پرسش در باره خود او بی معنی است، آنها "طبیعت" را چنین میدانند. در نظر آنها باور به خدای بدون خالق، با باور به جهان بدون خالق تفاوتی ندارد. مرگ نقطه پایان و بی بازگشت هر موجود زنده ای است و جهانی دیگر پس از آن، پاداش و جزا و ... بی معنی است.	گروه اول خدا نا باوران
2 الف - دسته ای که نقش و تاثیر خدا را به عنوان خالق در خارج از خود این جهان، تنها در ابتدای خلقت جهان و ایجاد قوانین ویژه آن میدانند و معتقد هستند با توجه به حوادث جهان به نظر میرسد پس از آن دیگر خدا کاری به این جهان نداشته و ندارد و این جهان مطابق آن قوانین به هستی خود ادامه میدهد. همچنان تنها به پدیده های مادی و فیزیکی قابل اندازه گیری جهان تکیه دارند و سخن از هر چیز غیر مادی را بی مفهوم میدانند و از نیت و هدف خالق جهان و مسائل فلسفی مربوط به آن نیز دوری میکنند. (ماده و انرژی دو روی یک سکه اند و با رابطه معروف انشتین یعنی $E=mc^2$ به هم مرتبط بوده و میتوانند به هم تبدیل شوند.) مرگ همچنان نقطه پایان و بی بازگشت هر موجود زنده ای است و وجود و یا لزوم وجود جهانی دیگر پس از آن بی معنی است.	گروه دوم خدا باوران
3 ب - این گروه به خدایی به عنوان خالق جهان مادی باور دارند اما وجود جهانی غیر مادی به موازات آن را هم نفی نمیکنند. همان خالق که این جهان مادی را خلق کرده، قادر به خلق جهانی غیر مادی نیز بوده است. شاید مسئله ای به نام روح و یا جهانی دیگر پس از مرگ برای موجودات آن وجود داشته باشد. اما این امور هیچ تاثیری بر جهان مادی حاضر و روند حوادث آنها ندارند و این	

جهان همچنان تابع همان قوانین فیزیکی خلق شده برای آن میباشد . قوانینی که قابل نقض نبوده و روند حوادث جهان را تعیین میکنند.

4

ج - این گروه به خدایی به عنوان خالق جهان باور دارند . اما معتقد نیز هستند که این خالق قادر و مجاز خواهد بود در خلقت خود هر لحظه که اراده کند نیز تغییر ایجاد کند . (صرفنظر از بحث های فلسفی ایجاد شده در اثر این تغییر) بنابراین باید بتواند در روند رخ دادن حوادث جهان خود نیز تاثیر بگذارد ، اما این تاثیر فقط از طریق قوانین همین جهان میباشد .

5

د - و سرانجام این دسته به خدایی به عنوان خالق جهان باور دارند . و معتقد نیز هستند که این خالق قادر و مجاز خواهد بود در خلقت خود هر لحظه که اراده کند نیز تغییر ایجاد کند . و نحوه اعمال این تاثیر به مشیت خود او بستگی خواهد داشت و میتواند از طریق اجرای قوانین این جهان باشد و یا نقض آنها باشد.

پیروان ادیان در یکی از دسته های 4 یا 5 قرار دارند . چرا که همه قوانین و مقررات دینی و نذر و نیازها و طلب رفع نیازمندیها و شفای بیماریها از طریق دعا و نیایش ، معجزات ، جهان پس از مرگ حتی به صورت مادی و همه و همه در اثر باور به تاثیر خدا و روح بر امور مادی در این جهان و بر زندگی انسانهاست . البته شکل و محدوده باور های پیروان این گروه در طول تاریخ متناسب با زمان تغییر بسیاری کرده است . ضمن آنکه عقیده به نقض نشدن و یا نقض شدن قوانین این جهان توسط خدا نیز ، خود دو گروه کاملاً متفاوت و با سرنوشت هایی کاملاً متفاوت را در بین دینداران رقم میزند .

تصور کنید جرمی اتفاق بیفتد و فردی در مظان اتهام قرار بگیرد . دوستان یا بستگان آن فرد بدون هیچ سند و مدرکی به بیگناهی او ایمان کامل داشته باشند و صرفاً به دلیل این ایمان ، او را بیگناه بدانند . اما در مقابل ، فردی مثلاً یک کارگاه یا دادستان ، پس از تحقیق متوجه بیگناهی او بشود . هر دوی این افراد در مورد این فرد و موضوع بخصوص به یک نتیجه واحد رسیده اند . اما با دوروش کاملاً متفاوت که این روشها میتوانند در موارد دیگری به یک نتیجه نرسند . بنابراین اگر در یک مسئله ای دیگر ، این دو روش کاملاً متمایز، یعنی علم و ایمان ، به یک نتیجه مشترک نرسیدند ، این پرسش که حق قضاوت را به کدام یک باید سپرد چالشی خواهد بود بزرگ و تعیین کننده .

روح :

مسئله خدا یا پروردگار و یا همان خالق جهان هستی یعنی همان مسئله ای که در حیطه علم بودن یا نبودن آن موضوع این نوشته بود ، یک داستان است و روح داستانی دیگر . گروه زیادی از انسانها بر این باور هستند که انسان علاوه بر وجه جسمانی که با مرگ نابود میشود دارای یک جنبه غیر مادی به نام روح نیز هست که پس از مرگ نیز باقی و حتی جاودان میماند (برخی برای حیوانات نیز چنین جنبه ای را قائل هستند) . من فصد ورود به این مبحث را ندارم اما باز هم تا آنجا که به دیدگاه علمی مربوط میشود اگر این روح به هر دلیل قادر به تاثیر مادی بر ما و هستی مان باشد باید اثرات آن قابل کشف و اندازه گیری باشد که تا کنون در هیچ مرکز معتبر علمی چنین پدیده ای ثبت نشده است . اگرچه دنیای شبه علم پر است از ادعاهایی که حتی رنگ و نور و وزن و انرژی و ... روح را هم اندازه گرفته و حتی از آن عکس برداری نیز کرده اند !! یعنی صد درصد مادی دانستن آن . اما همانطور که بیان شد طرفداران شبه علم متأسفانه نمیدانند که ماده و انرژی دو روی یک سکه اند که با رابطه معروف انشتین یعنی $E=mc^2$ به هم مرتبط بوده و میتوانند به هم تبدیل شوند . و بنابراین باید قابل اندازه گیری باشند . اما حتی فلسفه و مذاهب نیز که همواره تحت تاثیر یافته های علمی تلاش میکنند به نوعی با علم روز هماهنگ گردند . حتی در گذشته ، خدایی مادی و قابل اندازه گیری را نفی کرده اند چه رسد به زمان حاضر . (به مبحث صفات خدا در معارف اسلامی اشاره شده در پاورقی توجه کنید) . تمامی ادعاهای مربوط به تماس با روح و ... فقط در حضور مومنان به این امور و در غیاب غیر معتقدان و دانشمندان و دستگاههای اندازه گیری امروزی انجام میشود (احظار کنندگان روح مدعی هستند اگر شخص غیر معتقدی در محل حضور داشته باشد روح بدانجا نخواهد آمد !) و هیچیک از این احضار کنندگان روح حاضر و قادر به انجام این امور در آزمایشگاههای معتبر علمی جهان نیستند . بنابراین اگر باور داشته باشیم که روح قادر به تاثیر گذاردن در شرایط این جهان باشد ، از دیدگاه یک دانشمند فیزیک باید بتوانیم اثر آن را در آزمایشگاههای جهان نیز اثبات کنیم که تا کنون چنین نشده است و اگر روزی بشود قطعا یک فیزیکدان نیز آن را خواهد پذیرفت و در جهت شناخت بیشترش تلاش خواهد کرد .

خاصیت مهم دانش و اهل دانش همین تسلیم بودن آنها در برابر نتایج آزمایشات است با شرایطی که در ابتدا بیان شد . و اگر باز هم آن را پدیده ای میدانیم در خارج از جهان مادی و بدون تاثیر بر آن ، که باز هم مشمول جهان علم نمیشود و از چهار چوب جهان علوم تجربی که مادر آنها فیزیک میباشد خارج بوده و یک باور فلسفی و یا مذهبی تلقی میشود . پذیرش روحی که مانند معجزات بتواند بر جهان مادی ، تاثیری خارج از حیطه قوانین بنیادی فیزیک داشته باشد ، درست مانند پذیرش معجزات (نقض موردی قوانین طبیعت) در چهار چوب دانش امروز و بویژه دانش فیزیک نمیشود . و در محاسبات علمی ، فنی و فیزیکی از جمله ساخت یک سفینه بدون سرنشین و ارسال آن به مریخ و یا خارج از سامانه خورشیدی هیچ دانشمندی حتی اگر خدا باور و معتقد به روح نیز باشد ، در محاسبات خود چیزی به نام روح و پدیده هایی خارج از قوانین فیزیکی شناخته شده را در نظر نمیگیرد . چرا که در این صورت هیچ ادعای در جهان علم ممکن نخواهد بود .

و در پایان آیا جهان به سوی جنگ بین علم و ایمان پیش میرود ؟

پاسخ : نه . زیرا خوشبختانه تاریخ جهان نه تا کنون هیچ نبرد و حتی اغتشاشی را بین دانشمندان و یا پیروان آنها یا به عبارتی اهل علم در زمینه درست بودن یا نادرست بودن یک قانون علمی سراغ دارد ، و نه نبردی را بین اهل علم و ایمان به خاطر دارد . دست کم به صورت مستقیم و با این نام . چرا که مناقشات بین خود اهل علم به سادگی با بکار گیری روش علمی که شرح داده شد حل میشود . و مناقشه ای هم بین آنها با اهل ایمان صورت نگرفته که با کوتاه آمدن اهل علم حل نشده باشد و احتمالا هم در نخواهد گرفت . زیرا اهل علم معمولا در بیرون آزمایشگاه و کتابخانه ، افراد چالشگری نیستند و معمولا تسلیم شرایط محیطی خود هستند تا امکان تحقیق و جستجوی خود را از دست ندهند . دانشمندان جهان و پیروان آنها معمولا در شرایطی که نتوانسته اند در ذهن ، آزمایشگاه و یا کتابخانه خود فعالیت کنند ، راه دیاری دیگر را در پیش گرفته اند تا اینکه شمشیر علیه معاندان خود برکشند . انشتین نابغه بزرگ قرن وقتی دید در آلمان نمیتواند فعالیت کند به آمریکا رفت . و همه آزمایشگاه او نیز چیزی جز ذهن توانمندش نبود . دانشمندان باستانی سرزمین خودمان نیز در گذشته از دربار این پادشاه به دربار آن پادشاه پناه میبرده اند تا بتوانند به کار علمی خود ادامه دهند و نه آنکه لشکری فراهم آورده و به جنگ بروند . گالیله دانشمند معروف ایتالیایی با تلسکوپ که ساخت مشاهده کرد که اقمار مشتری به دور مشتری میگردند و خود مشتری هم به در زمین و بنابراین با استناد به شواهد رصدی دیگر ادعا کرد که زمین هم ، هم به دور خودش میگردد و هم به دور خورشید . سخنی کامل بر خلاف تورات و باور کلیسا . اما وقتی کلیسا در دادگاه تفتیش عقاید ، بدون آنکه حتی حاضر شود از پشت تلسکوپ او لحظه ای به آسمان نگاه کند ! او را به جرم این ادعای کفر آمیز به مرگ محکوم کرد ، حرف خود را پس گرفت و پذیرفت که زمین نمیچرخد و از کلیسا طلب بخشش کرد . فقط وقتی او را از دادگاه به زندان میبردند تا بقیه عمرش را در آنجا سپری سازد ، با عصای خود به زمین زده و به آهستگی میگوید ولی تو میچرخي ! طرفداران این دانشمندان نیز در سخت ترین مقاومتها یا لجاجت ها ، بدون آنکه دستی نیز به خشونت به روی کسی بلند کنند ، سوخته شدن در آتش را به جرم کفر به جان خریده اند . اما خونین ترین جنگهای تاریخ بشر یا بین خود مومنان و اهل ایمان صورت گرفته است و یا در لشکر کشی های آنها برای گسترش و تحمیل ایمان خود به دیگران .



و متأسفانه مشاهده شرایط کنونی جهان در اخبار هر شب تلویزیون های سراسر جهان نوید بخش حوادث مطلوبی نمیباشد ، و هر لحظه میتواند واکنش زنجیره ای حوادث تلخی آغاز شود که به جنگ جهانی سوم بینجامد . جنگی که به هر دلیل که آغاز شود ، در پی بحران های مذهبی باشد یا بحران های اجتماعی و اقتصادی تفاوتی نمیکند ، نه از تاک نشان خواهد گذاشت و نه از تاک نشان . نه فلسفه و دینی باقی خواهد گذاشت و نه علم و دانشی . (ویدنوی [جنگ جهانی سوم آغازی بر پایان](#) را ببینید) . و خطر اینجاست که و متأسفانه به نظر نمیرسد راه گریزی از این سرنوشت شوم نیز وجود داشته باشد . همانطور که در ویدنوی "[شگفتیهای جهان هستی](#)" در مورد نحوه تعیین تعداد تمدن های هوشمند در جهان بیان کردم ، دانشمندان بر این باور هستند که عمر تمدن ها ، عامل اصلی و تعیین کننده وجود تمدنهای هوشمند در نقاط دیگر گیتی میباشد . زیرا به عقیده دانشمندان احتمال آنکه تمدن ها در مراحل ابتدایی خود مانند وضعیتی که ما در آن قرار داریم ، موجب نابودی خود گردند بسیار زیاد است . همانطور که احتمال نابودی بشر و کل حیات در جنگ جهانی بعدی بسیار بالاست . اما باز هم به عقیده همین دانشمندان اگر تمدنی بتواند از این مرحله حساس عبور کرده و حتی هزار سال دوام بیاورد ، احتمالا میلیونها سال نیز میتواند دوام داشته باشد . بنابراین وضعیتی که جهان ما اکنون در آن قرار دارد متأسفانه حقیقتا حساس و بحرانی است و به نظر من ، تنها و تنها عاملی که میتواند بشریت را از این بحران نجات دهد ، افزایش سطح دانش و آگاهی های عمومی کلیه مردم جهان میباشد .

چرا که هیچ راهی از بیرون برای تغییر انسانی که نمیخواهد تغییر کند وجود ندارد . و تغییر از درون نیز در اکثریت بسیار بالایی از انسانها بقدری کند صورت میگیرد که میتوان اساسا آن را نادیده گرفت . به همین دلیل تغییرات فرهنگی در اجتماعات بشری بسار کند صورت میگیرد . به هر حال نتیجه رشد نامتناسبات بین بینش فرهنگی و قدرت علمی این میشود که صاحبان مغزهای کوچک و حتی خاموش ، بتوانند سلاح هایی قدرتمند در دست داشته باشند . که نتیجه آن چیزی جز فاجعه نخواهد بود . بمب گذاران انتحاری را با هیچ قدرتی نمیتوان خلع سلاح کرد چرا که عمیقا به کاری که میکنند باور دارند . تا ایمانی بس شگرف در پس ذهنیت انسانی نباشد با ثروت همه جهان نیز نمیتوانید او را به خود کشی وادار کنید . این بمبهای انسانی را تنها و

تنها و تنها میتوان با آگاه سازی حنثی ساخت . که البته آن هم با توجه به امکانات موجود جهان امروز نه تنها غیر ممکن نیست که بسیار نیز میتواند آسان و سریع باشد . اما متأسفانه قدرتمندان جهان نیز ابلهانه بر سر شاخه های قدرت نشسته و بن خود را میبرند . آنها ابلهانه میپندارند که میتوانند با نگاه داشتن مردم جهان در جهل و جنگ و فقر و استفاده از منافع سرشار آن ، جهان را به آتش کشیده اما خود در سایه بهشت کوچکی به آسودگی زندگی کرده و همه چیز را و همواره تحت کنترل داشته باشند . حال آنکه این بومرنگ میتواند روزی به سوی خود آنها باز گردد ([ویدئوی بومرنگ را ببینید](#)) و یک و تنها یک انسان جاهل دیوانه از همانهایی که خود پرورش داده اند ، ممکن است بتواند خود آنها ، بهشت امنشان و همه جهان را به ویرانه ای تبدیل کند . و باز روزی از نو و انسانی از نو ، تا اگر نه در این سیاره ، در سیاره ای و کهکشانی دیگر ، یافت می شود آنچه آرزوست . " [چرا جهان اینچنین عظیم است](#) " را بخوانید . ([ویدئوی عالمی دیگر بایاد ساخت](#) را ببینید)

حقایق جهان را تنها معدودی انسانهای دارای هوش و توان خارق العاده کشف میکنند ، اما عده ای نیز میتوانند آنها را فراگرفته و به دیگران نیز منتقل کنند . اما حال و روز جهان تغییری نمیکند مگر آنکه همه مردم آنها را باور کنند .

ویدئو های علمی تولید شده قابل مشاهده از اینترنت که پیشنهاد میکنم حتما ببینید : (در صورت تهیه فلش دیسک نجوم یا [فلش دیسک تولیدات](#) به همه آنها دسترسی خواهید داشت)

[شگفتیهای جهان هستی](#) نیم ساعت عظمت جهان هستی و ابعاد آن . آیا ما تنها موجودات هوشمند این جهان هستیم ؟ اگر نه چه تعداد تمدن هوشمند دیگر میتواند در این جهان وجود داشته باشد ؟ و سرانجام چرا دانشمندانی که خود اینها را به ما میگویند بشقابهای پرنده را قبول ندارند ؟

[کیهان شناسی به زبان ساده](#) در سه ساعت

[حیات ، پیدایش و تکامل](#) یک ساعت و نیم

[افسانه هستی](#) نیم ساعت علمی / فلسفی از پیدایش تا مرگ جهان

[نجوم به زبان ساده](#) در 14 ساعت

[ضمیمه شماره یک نجوم به زبان ساده](#) در مورد بوزون هیگز (ذره ی خدا !) و نظریات کیهان شناسی

نوشته ای توضیحی به بهانه ی یرسش و یاسخی در پی نوشتهای این ویدئو که توصیه میکنم حتما بخوانید.

ضمیمه ی " کوانتوم به زبان ساده و تفاوت آن با کوانتوم شبه علم "

دو نمونه از تصاویری که در شبکه های اجتماعی دست به دست میشود و نشان دهنده این مطلب است که دیگر نمیتوان با زبان گذشته در مورد باورها سخن راند. چه در تایید و چه در نقد.



جدول ویدئوهای ارجاع داده شده در این نوشته

جدول کامل تولیدات در وبسایت

نجوم به زبان ساده	کیهان شناسی به زبان ساده	جهان های موازی	افسانه ی هستی	نسبیت به زبان ساده
14 ساعت	+	بخش اول	نگاهی علمی و فلسفی به در نیم ساعت جهان	بخش اول
+	کوانتوم به زبان ساده	بخش دوم		بخش دوم
ضمیمه بوزون هیگز	مشاهده ی آگهی	بخش دوم		بخش سوم

نام ویدئو	Youtube	آپارات	تلگرام
زیست شناسی ، ژنتیک و تکامل به زبان ساده (16 قسمت)	بخش اول		بخش اول
نجوم به زبان ساده 10 قسمت	بخش اول		بخش اول
کیهان شناسی به زبان ساده 1	مشاهده	مشاهده	دریافت
کیهان شناسی به زبان ساده 2	مشاهده		دریافت
کیهان شناسی به زبان ساده 3	مشاهده		دریافت
بخش علم و شبه علم از کیهان شناسی به زبان ساده شماره 3 با زیر نویس فارسی برای ناشنوایان	مشاهده		
شگفتیهای جهان هستی	مشاهده	مشاهده	دریافت
کوانتوم به زبان ساده و تفاوت آن با کوانتوم شبه علم	مشاهده		دریافت
بوزون هیگز (ذره ی خدا !) و نظریات کیهان شناسی	مشاهده		دریافت
حیات پیدایش و تکامل	مشاهده		دریافت
حیات پیدایش و تکامل با زیرنویس فارسی برای ناشنوایان			دریافت
افسانه هستی -	مشاهده		دریافت
بازگشت بومرنگ	مشاهده	مشاهده	
جنگ جهانی سوم آغازی بر پایان	مشاهده	مشاهده	
عالمی دیگر بیاید ساخت وز نو آدمی	مشاهده	مشاهده	
خطای دید 1	مشاهده	مشاهده	
خطای دید 2	مشاهده	مشاهده	
خطای دید 3 مغز ما چگونه کار میکند	مشاهده	مشاهده	
خطای ذهن	مشاهده	مشاهده	
علم و نابخردی 1 راز نورها و تونل نور هنگام مرگ و ...	مشاهده	مشاهده	
علم و نابخردی 2 رازهای شعبده بازان 1	مشاهده	مشاهده	
روش های سینمایی تاثیر بر مخاطب	مشاهده	مشاهده	
تاثیر امواج فرکانس پایین بر ایجاد حالت ترس و مشاهده روح	مشاهده	مشاهده	
شبه علم شیفته راز است	مشاهده	مشاهده	
تفاوت علم و شبه علم			
نقدی بر سریال لاست	مشاهده	مشاهده	
مراحل سفر مریخ مورد	مشاهده	مشاهده	
تکامل انسان 1	مشاهده		
داستان کشف تکامل انسان	مشاهده		
بابا من کیو بکشم ؟!	مشاهده	مشاهده	
دو چیز انتها ندارد ، ... آلبرت انشتین	مشاهده	مشاهده	
UFO	مشاهده		

	<u>مشاهده</u>	<u>مشاهده</u>	آشنایی با ژنتیک در 12
	<u>مشاهده</u>		آگهی آموزش فارسی و ریاضیات دوره ابتدایی
			گزیده ای سه ساعته از گفتگوی 9 ساعته دکتر هلاکویی و دکتر نیری در مورد خدا MP3
		<u>مشاهده</u>	گزیده ای کوتاه از گفتگوی 9 ساعته دکتر هلاکویی و دکتر نیری در مورد خدا

جدول مطالب دیگر ارجاع داده شده در این نوشته

موضوع نوشته	
<u>کتاب علم و نابخردی</u>	
<u>بیگ بنگ</u>	
<u>نظریه فیزیکی</u>	
<u>نسبیت عام</u>	
<u>نسبیت خاص</u>	
<u>ژنتیک به زبان ساده</u>	
<u>دیدگاههای من</u>	
<u>فلسفه و منطق به زبان ساده</u>	
<u>جهان های دیگر</u>	
<u>چرا جهان اینچنین عظیم است</u>	
<u>تاریخ مختصر ادیان (تا ابتدای اسلام)</u>	

در صورت استفاده مفید از این ویدئو ها ، و در صورت تمایل میتوانید مبلغ مورد نظر خود را به حساب بخش پشتیبانی سایت واریز کنید . وجوه دریافتی پس از هزینه های تولید این ویدئو ها و هزینه وبسایت ، به مصرف توزیع رایگان آموزش فارسی و ریاضیات دوره ابتدایی خواهد رسید

آموزش فارسی و ریاضیات دوره ابتدایی
برای افراد بالاتر از ده سال

بهترین هدیه

برای کودکان کار و یا افراد بزرگسال محروم از تحصیل

دریافت رایگان از اینترنت



www.shariaty.com

www.mozaffarshariaty.com



آموزش خواندن و نوشتن
ریاضیات ابتدایی و علوم تجربی
برای افراد ده سال به بالا و محروم از امکانات آموزشی
به حد آنکه تاریک را لعنت کنیم، شیخ روشن کنیم
تقدیم به روان پاک همسر نازنینم افسانه
منظر شریعتی
بهمن ۹۳
www.shariaty.com

۲۰ ساعت آموزش مقدماتی و پیشرفته
نجوم و کیهان شناسی

نجوم به زبان ساده
www.shariaty.com
32 GB

+
کیهان شناسی به زبان ساده
شگفتیهای جهان هستی
افسانه هستی
حیات

